

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

حسینی مسکان

هادی یزاد

اندیشه‌های يك مغز بزرگ!

براندازی يك مسئله درون مرزی است

ونه ژنرال ها بی که پشت پرده نشسته اند و ارباب و فرما نروا همه کارها اند. مردم آمریکا لاتین حس تنفرو تحقیقشان را نسبت به این قبیل نخست وزیران دست نشاند و پوئالی در قلاب لطیفه های بر مغز منعکس می کنند. از جمله میگویند: در جلسه شورای عالی رهبری که با حضور فرما ندهان نیروهای به گانه و فرما نده کل قوای مسلح و آقای نخست وزیر تشکیل شده بود، پس از آنکه ژنرال ها در باره کلیات و جزئیات امور بحث کردند و تصمیمات را گرفتند فرما نده کل رو به نخست وزیر کرد و گفت:

در کشورهای کودتا خیز آمریکا لاتین، وقتی قدرت به دست نظامیها می افتد آنها محض ظاهرا می و به جهت آنکه وانمود میکنند حکومت چندان هم نظامی نیست است نخست وزیری را به یکتا غیر نظامی واگذار می کنند. این نخست وزیر در واقع باز یچه حقیری بیش نیست، نه مردم او را تحویل میگیرند

فعالیت ها، درست کردن موقع رژیم "بی اثر" نبود. قطعی است که به کتب آن کوشش هـ موضع گیری سازمان های بین المللی مانند حقوق بشر و عقوبین المللی و با زتاب وسیع آن ها در مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی، (انتشارات بی دربی - نظارات بی وقفه - بست نشینی ها - اعتصاب غذا ها و افشاگری ها) دائما "از اعتبار و منزلت رژیم می افتد. بقیه در صفحه ۲

مبارزه با رژیم جا بر آیت الله ها در صحنه های بیرون مرزی "البته بشرط اتکاء بر شانلوده های منطقی و شناختنا های اصیل ملی" و نه فقط انوس بری بهشت گمشده" و در عین حال در خطی سازمان یافته و مستمر، بخودی خود مؤثر و پویا است، ولی نقش جان ناری نخواهد داشت و نخواهد افت مگر زایشتوانی جوش ها و حرکت های اعتراضی در میدان اصلی نبوده، یعنی ایران، ما به یگیرد. گاه به نظارات و فعالیت های پر شور و پیوسته ای در نشجوی در دوره گذشت استناد می کنند و نتیجه می گیرند همین غوغا های بیرون مرزی بود که رژیم را بر انداخت و به معرکه ای خمینی جان داد و بساط کنونی را سبب شد. این یک مبالغه ای تمام عیار است.

بیاور...

بقیه در صفحه ۱۲

مصاحبه قیام ایران با شارل ویلنو

نویسنده کتاب

ماجرای ترور بسم

شارل ویلنو، مدیر بخش اخبار اروپا "اروپا" از جمله روزنامه نگاران فرانسوی است که در ده سال اخیر، وقایع سیاسی، جنگ ها، درگیریهای فرقه ای خاورمیانه و با لاجرم ترور بسم برخاسته از این منطقه را به دقت تمام و قدم به قدم دنبال کرده است. در موضوع ترور بسم، ویلنو با آنتی نا بدترین وحشت افکنان فلسطینی، سوریا بی و با ارمنی به دفعات گفتگو کرده است. از فرما ندهان علنی تا مرموزترین فرما ندهان ترور بسم را می شناسد و با برخی از آنها روابط دوستانه برقرار کرده است: ارباب سرعفات تا ابو نذال و فرما نده خونریز رشتی ری رها بی بخش ارمنی به دفعات موضوع مصاحبه هایش بوده اند و بی گمان آشنایی کامل وی به زبان عربی و خلقیات اعراب (ویلنودر بیروت به دنیا آمده است) از جمله اسباب موفقیتش در نفوذ به برخی سلول های بسیار سری ترور بسم خاورمیانه بوده است. بقیه در صفحه ۹

تهدیدهای منتقابل

امریکای جمهوری اسلامی

بدنیال انتشار اخبار استقرار موشک های ساخت چین از سوی جمهوری اسلامی در نزدیکی تنگه هرمز که میتواند ندرت و آمد کشتی ها را در این تنگه مورد تهدید قرار دهد، جدال لفظی بین آمریکا و جمهوری اسلامی بالا گرفت.

رسانه های غربی اخیرا "گزارش دادند که جمهوری اسلامی تعدادی موشک از نوع "اچ - وای - ۲" ساخت چین که در غرب به "سیلک ورم" یا "کرم ابریشم" شهرت یافته در منطقه "کوهستگ" و جزیره "شم مستقر کرده است که میتواند کشتی ها را در تنگه هرمز هدف قرار دهند. بقیه در صفحه ۳

گزارش ناتو در باره

مشکلات جهانی ترور بسم

مجلس پیمان نا تودر گزارش رسمی خود راجع به ترور بسم، آیت الله خمینی را پدرخوانده ترور بسم جهانی لقب داد و اعلام کرد جمهوری اسلامی یکی از رژیم های تروریست بیروجهان است. به گزارش خبرگزاری فرانسه، مجلس پیمان نا تو که با شرکت ۱۸۶ تن از نمایندگان مجالس ۱۶ کشور عضو نا تو تشکیل شده است، روز سه شنبه ۲۴ مارس نخستین گزارش رسمی خود را راجع به ترور بسم بین المللی منتشر کرد. بقیه در صفحه ۸

مسلمان "نظارات بیرون مرزی و فعالیت های مداوم کفدراسیون و سایر گروه ها که انواع گرایش ها و پیوندهای سیاسی واید ثلویک را با خود می کشیدند و خامه تداوم آن

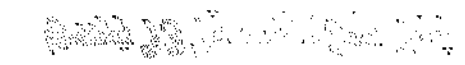
الی ویزل شاعر و نویسنده مشهور و برنده جایزه نوبل صلح

به کتابی شب رسیده ایم؟

به کجای شب رسیده ایم، شکرگرد... از بسته شدن قرارداد "ویان" که به آزادی الجزایر انجامید، بیست و پنج سال سپری شده است...

در این بیست و پنج سال، چه بسا افتخار و جبروت که غیا زمان گرفت و چه بسا چهره و شخصیت که رنگ باخت: بین بلا و بومدین، ناصرو احمد شقیری، برژنف و سادات، ما رکوزه و سارتر، چه گوارا و کوهن بندیت... این بیست و پنج سال، گرچه زود گذشت و زود به سر رسید، بیست و پنج سال کند آهنگی بود، عمریک تسل بود و عمریک نسل، کوتاه نیست...

بقیه در صفحه ۷



در صفحه ۸



تفأل اسپرده شهر روز

مژده ای که در گداز صبا باز آمد
برکش ای مرغ سحر نموده داوودی باز
عارفی که کند قسم زبان سوسن
مردمی کرد و گرم لطف خلد او بین
کان بت ماه نرغ از راه وفا باز آمد
داغ دل بود با تیسر دو با باز آمد
تا بگوشش دلم آواز در باز آمد
مژده ای که در گداز صبا باز آمد
برکش ای مرغ سحر نموده داوودی باز
عارفی که کند قسم زبان سوسن
مردمی کرد و گرم لطف خلد او بین
کان بت ماه نرغ از راه وفا باز آمد
داغ دل بود با تیسر دو با باز آمد
تا بگوشش دلم آواز در باز آمد

گرچه حافظ در بخش زو پیمان شکست
لطف او بین که به صلح از در باز آمد

ببینید که...

سال که گذشت، سال پیروزی نظامی برای جمهوری اسلامی نشد. در طی سال پیش، زمامداران رژیم تهران با هیاهوی بسیار اعلام داشتند که کار جنگ را به سود خود یکسر خواهند کرد، و چون سال بسر رسید و از پیروزی نشانی نیامد، همان زمامداران بر تروان دیدند که بی هیاهو زمساء لبه بگذرند. بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱

برای نمونه واقعی پرفوغای "لارک لافایت" در آخرین سفر شاه به ایالات متحده به نحو محسوس روی مرز را خراب کرد. ولی آن ها که در این زمینه غلومی کشند و "سقوط رژیم" را منحصر به این گونه عملیات می بینند، ناخواسته و نا دانسته خود برستی و بسندگی بنا می دهند که به خروش قلبی دانشجو در خارج از کشور، فرومی ریزد و بنا برود می شود.

در این باره تذکره خیالات و افسانه های که با عنوان "سقوط" و "سقوط" یکبارگی غرب و "بندوبست های پنهانی برای درهم کوفتن قدرت زاپس دوم" و انواع این قمه ها بر زبان ها می افتاده است، چشمی پوشیم که اگر قرار باشد به این تصورات تسلیم شویم - از همین جا با بدسخن را در زبیریم و در عوض دست روی دست بگذاریم و تا فصل چرخش اراده ای اریا بی مروت دنیا چشم به راه بمانیم و به خود تزیق کنیم که خرابی از آن ها بود و تا چه ردا مویرا نی و بی با زگشت به "آیا دانی" هم ز آن ها خواهد بود. آن ها که از این قرا ربه جا دوی اختیار دیگران معتقدند تا عدتا "باید خاموش بمانند و بیپوده نه" این "را متهم کنند که چرا نمی جنبید و نه" آن "را به سرداری و پیشوا می بخوانند، زیرا وقت می می پذیرند باطل السحر در کف دیگری است منطقا "با بد قبول کنند که جسز انتظا ربه معنا بیت جا دو گران هر تکا سی بی حاصل است.

بهر صورت آثاره ای ما به آثار را ده و سهم تلاش های ملی در دوحوزه ی بیرون مرزی و درون مرزی سیزحکایت از این واقعیت است که تا از جوشش های درونی ما به ای نرسد، در صحنه های دور از عرصه ی نبرد، رمقی ظا هر نخواهد شد، در گذشته هم ما چرا جزا بین نبود.

نقل تمام مسئولیت به جنبش دانشجوئی خارج از کشور نشان های از بی خبیری و حتی ساده لوحی است، چگونه قایل تصور است که چند هزار دانشجو در خارج از کشور بتوانند سرنوشت رژیم و ملتی را قالب بگیرند؟

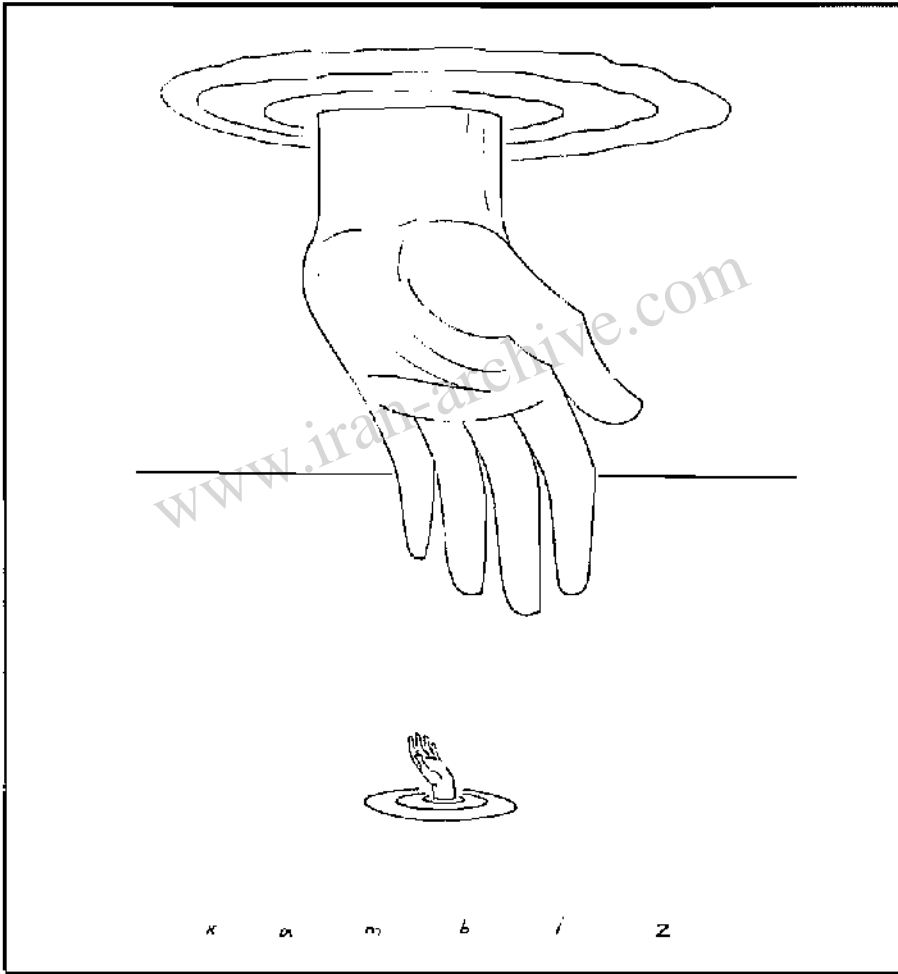
در آن دوره که نون آتش درون مملکت قوت می گرفت و شعله های آن در فضا های با زخارج به چشمی نشست، می توان با قاطعیت گفت که اگر حرکت های درون مرزی رونق و رمقی نمی یافت و یا حتی در همان ششرا سط اختفا رسوب می کرد، جنبش های بیرون مرزی نیز خواه نا خواه به سردی می گراشد و چه بسا یک روز یکی خاموش می شد، فعالیت های خارج از کشور به طور طبیعی تا بیعی بود؛ ز حال و هوای داخلی، تفاوت در این بود که فضا های آماده ی بیرون مرزی تنها به تظا هر آن ها فرصت می داد و بدینگونه آتشی که در ایران زبرخاکستر گل می کرد، در آن فضا ها آشکارا قسا بل رویت بود. پس هم میانه و هم بی نمانی است اگر ادعا شود که تنها این فوغا هسای بیرون مرزی بود که جا ده را به روی جبر مذهبی هموار کرد. واقعیت این است که مشکل جوانان ما در هر زمینه ای، خواه در قلمرو حق طلبی ها و خواه در خط اشتباهات

براندازی یک مسئله

درون مرزی است

قرا رمی داد از روحیات حاکم در ایران یعنی عصیان های درونی ریشه می گرفت و گفتنی این است که تا اعتراضات درونی آفتابی نشد و قدرت ظهور نیافت، نظامات خارجی نیز با همه وسعت و دامنه های گوناگون، به خصوص برگردش سیاست های خارجی اش - رزنده ای نمی گذاشت و سببی نمی شد تا "دوستان رژیم" از اعتقاد خود به "نگاهان جزیره ثبات" در گذرند، حدا علای غتری که می زدند این بود که چرا حکومت "اندکی سبک تر" نمی گیرد و در پیجی اطمینانی

و کج روی های خود آن ها، مشکل عمومی مملکت بود. در این باره بسیار گفته و شنیده ایم که آنرا تا از جنبش اصیل ملی، به نقدها فرهنگ سیاسی با زمی گشت، ملتی در پی مطالبات استقلال طلبانه و آزادیخواهانه خود برخاسته و ولی از شناخت راه صحیح و "همراه یا کیزه" عاجز بود و این عجز را نظام بر او تحمیل کرده بود. این زیروبنا و اعما ره ی علت ناکامی و ظهور بلا است، هر چه جزا بین گفته شود یا ذکر مسمیت است و بیپوده و بی افسانه و خیال که به کارا های بی نمی آید



فزا ینده، هنوز به قدرت کاسازی که یکبارچه معرا بسیج کند، تبدیل نگشته اند. ثانیاً "رژیم پینوشه اگرچه از بیابکا های مردمی محروم است ولی "بهر حال" نیروئی از خود با خود دارد و آن گروه همگام نظامی است که هر که را از خود تا رانده اند، دست کم به ولینعمت وفا دار مانده اند.

رژیم گذشته ای ما از این یک دستوری در عا ملان قدرت نیز محروم بود و از این رو فصل انفجار که رسید همه چیز دود شد و به هوا رفت. واقعیت ها را نباید با احساسات محض و شعار های تو خالی مبادله کرد. از اطلاعات نادرست و معیوب به نتایج صحیح نمی توان رسید. این جنبش های اعتراضی خارج از کشور نبود که به انفجار انجامید، کانون انفجار درون ایران بود که همه می بیرونی را رمق میداد.

امروز با بد این قاعده را منتها در راستای آزادیخواهان و هوشمندان به بی گرفت. مسئله پیچیده ای از تجربه ها است که همچنان بیدار با ش می زند - "اپوزسیون واقعی" را کم نکنید - درون ایران است.

بدیهی است که شرایط جهانی در داخل کشور آنقدر آکنده از جنون بی رحمی و خشونت است که فعالیت های مؤثر و مضموم "سازمان با قهر را دشوار ساخته است.

با این همه چاره ی منحصر به فرد، گذردش فرصت ها و امکان ها به سوی صحنه ای اصلی مبارزه است زیرا که در آن جا است که سرنوشت شکل می گیرد و از این روست که سوخت رسانی به کانون های مقاومت و تبدیل آن ها به یک جبهه تعارضی اساسی ترین وظیفه نیرو های ملی است. از دستا ویزهای بیرونی نباید دوری توان غافل ماند ولی حقیقت این است که: تا از

درون خیزشی احساس نشود تقلابی

بیرونی رمقی نخواهند داشت. خاصه که در شرایط کنونی، علی رقم کثرت مهاجران ایرانی که به قولی از مرز دو میلیون نیز گذشته است، نشان های از یک جبهه ی بویا و هما هنگ به چشم نمی خورد و این پیش از آنکه ما به ی حسرت و افسوس باشد، روایتی از یک امر کاملاً طبیعی است.

عوامل بسیار متنوع: سن، پیوندهای طبقاتی، تعلقات جورا جور، جزیمیت در خواستها و اعتقادات، علاقه به بازگشت و دیوارها سازی آنچه بود، احیای قالب های گذشته و بعضی ایستادگی ها در برابر یک تحول اساسی و خلاصه انواع تما یسلات و عادت ها، از ائتلاف این جمعیت کثیر و حتی قشرهایی که ظاهراً "به کار رهسای سیاسی میلی نشان می دهند مانع شده است، چرا که در این قشرها نیز عسای مسیری هستند که به تفکر ملی با ورنده رند. ظاهراً "به شعارها بی خوش آب و رنگ جسیده اند و باطناً، مفهوم آن شعارها را نمی دانند. از دمکراسی و حکومت قانون "میگویند" ولی از شناختن برای ضدمکراسی و حکومت بی قانون نیز دست بر نمی دارند.

وجود نمی آورد. در زمینه های چندی اوضاع امروزه خیلی با آخرین سالهای عمر رژیم رفتی ما شبا هت و در مواردی شبا هت دارد. شبا هت ها در این جا است که نه تنها "حقوق بشری ها" همچنان با شدت از شکنجه و سخت گیری و مظالم استبداد حکومت پیشو شده ما دم شاه می آورند و مخالفان نیز در خارج از مرزها لحظه ای آرام نمی گیرند، بلکه موءسسه و حامی خارجی نیز از سنگینی و تداوم خشونت "ژنرال" ناخرسند است و قاصد در پی قاصد روانه می کنند که "این شیوه قایل دوا نیست". سوال این است که ما این همه چرا رژیم "ژنرال" همچنان سر با ایستاده است؟ وجه اختلاف با اوضاع گذشته ایران همین جا است. دلیل این "ایستادگی" واضح است. اولاً، علی رغم هیاهوی بیرونی، ناراضی های درونی و لوعمیق و

و خلاصه این کمبود و نبود فرهنگ بود که نسل جوان ایرانی را با مجذوب فتنه ی "خوش ظا هر" مذهبی ها می ساخت و بی بازی های خلقی و چریکی می کشاند. سدر اهلای رسیدن به درخواست ها چنان محکم و نفوذنا پذیر بود که "راه میانه" و راه عقل و پوست کنده با بدگفت - راه ملی گرائی را از دیده ها می پوشاند. قریب به اتفاق جوانان بیست و چند ساله ای ما از حوادث دوران ملی شدن صنعت نفت و نقش ریائی آخوندها در آن ایام، نه فقط تصویری که حتی خبری نیز ندانند، چرا که هر حکایتی از آن روزگار در شمار "ممنوعه ها" بود و از این رو هر احساس و "جوشی" و لوبانگیزه ی آزادیخواهی، به سوی "خصومت محض" میل می کرد و فرصتی برای انتخاب مالج باقی نمی ماند.

حرکت های اعتراضی در خارج از ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود و به عبارت دیگر آنچه در فضا های آزاد غرب جوانان ما را به هیجان می آورد و در مقابل رژیم

بقیه از صفحه ۱

دیگر کسی از اینان، هنوز جرات نکرده است که پیروزی یا را هگشائی تعیین کننده تازه ای را در عرصه نظامی بشمارت دهد، زیرا نه تنها بن بست جنگ عبورنا پذیرتر شده، بلکه بن بست های دیگری مسورت خایل ها شای بلند ترا ز پیش در برآ بر دولت اسلامی قرار گرفته اند؛ بن بست سیاسی، بن بست اقتصادی، بن بست جانشینی و غیره.

با اینهمه، نشانه های بسیار حاکی از آن است که در سال ۱۳۶۶ دگرگونیهای بزرگی در پیش است. قرار است منطقه ای گسه ایران نیز در آن قرار دارد، از این حالت بی ثبات و ناموزون بیرون آید، زیرا نه تنها دولت های منطقه بتدریج دستخوش دلوا پسی نسبت به سرنوست خود شده اند، بلکه این خطر نیز وجود دارد که بر قدرت های در خلیج فارس به دیگری ای کثا نده شوند که هیچکدام منمی خواهند.

سؤال اکنون این است: آیا منطقه با وجود رژیم تهران روی ثبات و آرامش خواهد دید؟ ظاهراً " همه دولت ها ش که در تعیین سیاست جها نی دستی دارند، به این نتیجه رسیده اند که کنار آمدن با این رژیم محال است. و تنها ایالات متحد نبود که به این نتیجه دست یافت که با بخشی از داخل این رژیم نیز نمی توان به توافق رسید که ضامن آجرائی کافی داشته باشد.

سخنان کاسپارو این سرگرا ز روی هوا و هوسی نبود که گفت تا یک دولت کاملاً متغایت در ایران به قدرت نرسد، آمریکا نمی تواند نسبتاً آن را باطلی برقرار کند. این البته بدان سبب نیست که وزیر

بن بست ها

دفاع آمریکا از قیافه " رفسنجانی یا هر ملای به اصطلاح " میانه رو " دیگری خوش نمی آید، بلکه از آن روست که زما صدرا ن آمریکا، هر چند دیر، ولی سرانجام بدین نتیجه برگشت تا پذیر رسیده، ندر رژیم خمینی به هیچ شکلی قابل ادا مایا فتن نیست. رژیمی که بنیادهای آن بر سر مرجعیت گذاشته شده است، در حالی دارا ز هم می باشد که رهبر هنوز نفسی می کشد، چه رسد به اینکه خود مرجع نیز از آن غایب باشد.

همه کوشش ها برای آن کد به جها نیان نشان داده شده که در ایران حکومتی به جها رو وجود دارد که می توان خود را با قواعد و قوانین مناسبات بین المللی سازگار کند، عیثاً زکا ر در آمد رژیم که فقط با دادن زدن به ما جها توانسته است خود را نگاهدارد، می کوشد سیاست ما جها جویی را تا آنجا که می تواند ادامه دهد. و چون راه برگشت را به روی خود بسته است، جاره ای جز این نمی بیند که ماجرای بعدی را همیشه خطرناک تر از ماجرای قبلی برآه اندازد.

گروگان گیری دیلمنا تها ی آمریکا نی ما جرای کوچکی نبود، ولی رژیم نمی توانست از این ما جرای به ما جرای کوچک تری برگردد، پس به ما جرای جنگ روی آورد که بسیار بزرگتر از گروگان گیری بود، و امروز ما جرای بزرگتر از این به

ذهن رژیم نرسیده است که دامنه جنگ را گسترش دهد و آن را به کشورهای دیگر متخذه نکند. استقرار موشکهای زمین به دریا در سواحل ایرانی خلیج فارس مسأله ای نیست که بتوان آن را از سوی رژیم تهران فقط یک تهدید فرض کرد. اما این تهدید فقط هنگامی از قوه به فعل درخواهد آمد که با واکنش سخت روسرو نشود.

اگر دنیا در آستانه انقلاب و اندکی پس از آن، ما هیت رژیم تهران را هنوز نشناخته بود، امروز دیگر کمتر کسی در این باره شومی به خود را می دهد. دنیا امروز دریا فته است که در برآ بر این رژیم هر قدر بیشتر کوتا میاید، و جسور تر خواهد شد، و همچنین از تجربه مداخله سوریه در لبنان دریا فته است که رژیم تهران در برآ بر سیمه پر زور و اکنش دیگری هم نشان می دهد.

جمهوری اسلامی خمینی را با بیدرسر عقل آوردی آن را به جهای خود نشانند؛ این نسخه ای بود که تا کنون بدان عمل می بند، ولی خمینی نه بر سر عقل آمدند به جهای خود نشست. در اهرمین تجربه است که " و این برگر " می گوید دولتی کاملاً متغایت از رژیم خمینی با بیدرا بران بر سر کار آید. " و این برگر " در این بیداشت تنها نیست.

تهدیدهای متقابل امریکا و جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

بردا بن موشکها ۸۵ کیلومتر است و در هر بار یکساعت حدود ۶ موشک مستقر شده است. چند روز پس از اشتنا را این گزارش ها، ایالات متحده آمریکا به جمهوری اسلامی هشدار داد که مانع از عبور آنرا دکشتی ها از تنگه هرمز نشود.

" جا رلزردمن " سخنگوی وزارت خارجه آمریکا روز جمعه ۲۰ مارس اظهار داشت که ایالات متحده مراتب نگرانی عمیق خود را از استقرار این موشک ها بوسیله سفارت سوئیس در تهران که حافظ منافع آمریکا است، به اطلاع جمهوری اسلامی رسانده است. همزمان آمریکا به تقویت ناوگان خود در نزدیکی خلیج فارس دست زد و روز پنجشنبه ۱۹ مارس اعلام کرد که ناوگان به رهبری ناو هوا پیمای بر " کیتی هاوک " به نزدیکی تنگه هرمز اعزام شده است.

روزیکشنبه ۲۲ مارس سید علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی، استقرار موشک در سواحل ایران را تا شید کرده و گفت ای این موشک ها به سوی خلیج فارس نشانه گرفته شده اند.

در همین روز وزارت خارجه اسلامی بطور ضمنی به کوییت و ایالات متحده، در برابر هرگونه مداخله خارجی در منطقه خلیج فارس هشدار داد. این هشدار در بیانتنا ر بیانه، وزیر امور خارجه کوییت داده شد که نظرمسا عدا بین کشور را تست به تقویت واحدهای دریایی آمریکا در خلیج فارس اعلام کرده بود.

سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی اظهار داشت که هرگونه مداخله خارجی به قصد تها ت رژیم عراق با واکنش های شدید از سوی جمهوری اسلامی رویرو خواهد شد.

سید علی خامنه ای نیز همصدای وزارت خارجه اسلامی اعلام کرد هرگونه تها وز به جمهوری اسلامی با عکس العمل شدیدی رویرو خواهد شد. در همین حال ضمن آن که وزارت خارجه چین کمونیست فروس موشک های دریا به زمین را به جمهوری اسلامی تکذیب کرد، " کاسپارو این برگر " وزیر دفاع آمریکا روزیکشنبه ۲۲ مارس اظهار داشت برای حفظ آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز ایالات متحده آماده است به هر اقدام لازمی دست زند. با زماندن این تنگه برای ما اهمیت حیاتی دارد. اروپا، ایالات متحده، ژاپن و بسیاری دیگر از کشورها به عبور آنرا دفت از تنگه هرمز وابسته هستند.

تلویزیون ان بی سی آمریکا نیز گزارش داد که طرح بمباران ایران به وسیله هوا پیمای مستقر بر ناوگان آمریکا هم اکنون آماده است تا چنانچه جمهوری اسلامی بخا هدتنگه هرمز را

براندازی یک مسئله درون مرزی است

بقیه از صفحه ۲

در مقابل مردمانی هم هستند که بیگداریه آب زدن را نمی پذیرند، می خواهند " بدانند " کجا می روند و از شعار " بگذار این برود هر چه پیش آید خوش آید " دلزده اند و خلاصه از ما می این " جمعیت پراکنده " انتظار همدلی بیپوده است. گره کارشان به اندر زود لالت نیز گشوده نمی شود، چرا که از ریشه های کلانسال و مواضع گوناگون آب می خورد. در مقابل چنین حالتی توجه به عرصه اصلی مبارزه یعنی صبه درونی بیشتر توجیه می شود. که آنجا یکبارگی و همدلی در برآ بر واقعیت جبر واقعی ترو بیشتر است.

معهد قابل پیش بینی است که توسعه حرکت های اعتراضی و مقامت های درون مرزی (که مسلماً " نیاز مند یک اهرم نیرو مند زمانه و رعایت کامل کار در شرایط مبارزه مخفی است) اگر نه تمام لاقل بخش قابل توجهی از مهاجران جلا وطن کرده را نیز جوش خواهد آورد، بخصوص از این باب که حرفی برای گفتن خواهند داشت و در هر قدم به پشتوانی خود رجوع خواهند کرد. گذشته از این - آیا نیا بد قبول کرد که:

اگر در ایران نا رضائی های سنگین و همه گیر به یک حرکت عظیم ملی تبدیل شود، نه برای آخوندها مپلستی و بیانه ای برای معاشقه با " استکبار و شیطان " سا بقشان " باقی می ماند و نه جاسا رتی در " استکبار و شیطان " که خروش ملتی را نا دیده بگیرد و به طنا ب ست رژیم خود را باند کند؟

دنیا ی امروز، دنیا ی محاسبه قدرت است. این جا و آن جا هر روز شاهدیم که حساب ملت ها در معادلات جها نی جا باز می کند. عروسک سا زان نا جا عروسک ها را طلاق می دهند و احساس می کنند که از این بازیچه ها دیگر کاری ساخته نیست. استثناء تنها در مواردی جاری است که خطری از درون این عروسک ها را تهدید نمی کند.

همچنان از فرو افتادن نظامیان حاکم در امریکای لاتین و امثال مارکوس ها و دووالیه ها نا هدمی گیریم که " ما میان " به سقوط آن ها ما بل نبودند به تسلیم در مقابل ملت های معترض مجبور شدند. براندازی رژیم جبار آخوندی و مخصوصاً راه بستن به توطئه ها و بنده بست های

بین المللی به صرفا تنگه به نا رضائیها (هر انداز عمیق و همه گیر) میسر نخواهد بود که نا رضائی بخودی خود نیروئی نیست، فوران نا رضائی است که به نیرو مبدل می شود. همین قاعده است که توجه و تکیه به فعالیت های بویژه سا زمان یافته ی درونی را تجویز و تاء کید میکند.

در دشواری و " احتمالاً خونین بودن " راه گفتگویی نیست. رژیم دهنش با جنگ و دندان از موجودیت خود دفاع می کند و در بی رحمی و شقاوت و کوفتن هر نا لسه ای درنگ ندارد، ولی این راه دشوار را باید بی چون و چرا پیمود و خا رهای جانگزایش را تا ب آورد و پذیرفت که جز این جاره ای قابل تصور نیست.



همسپاه عزیز! هر روز طبق خبری نهفت مقامت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس



نامه پانوی ایرانی در لیبیاسون

فریاد خشم میلیونها ایرانی

روزنامه "فرانسوی" لیبیاسون در تاریخ هجدهم مارس ۱۹۸۷ متن نامیک با نوبی ایرانی به نام عدرا ساکن تهران را به عنوان گزارش رنج و مصیبت هرروزه مردم ایران به چاپ رساند.

با نوبی ایرانی، این نامه را به تاریخ پنجمین ماه اول ژانویه ۱۹۸۷ برای دولت ایران نوشت و دوستان فرانسوی عدرا را به سراسر در دو خشم و فریاد و برای چاپ در اختیار "لیبیا سون" گذاشتند.

قیام ایران، ترجمه نامه با نوبی ایرانی را عیناً "ویدون اظهار نظر به نظر" خوانندگان گرامی می رساند.

پنجشنبه اول ژانویه ۱۹۸۷ دوستان عزیز، آئی وزان فرانسوا، من امشب این نامه را در آستانه سال نو برای شما می نویسم تا با شما از ایران سخن بگویم. می دانم که شما ایران را دوست دارید و می دانم که هر وقت بیا دهنده سال پیش که در ایران بودید، می افتید، دلتان فشرده می شود. برای شرح وحشت و غذا بی که بر ما سایه انداخته و برای نوشتن از جنایاتی که بنام خدا در اینجا رخ می دهد، دهها و صدها صفحه کاغذ و قلمی روان و شیوا لازمست که من از همدردی محروم. تنها به این اکتفا می کنم که گوشه هایی، گوشه هایی بنشینم گوهر درد آلود سرزمین پارس را که زمانی گوهر درخشان خاور میانه بود و سپس در لجنزار اسلام فرو رفت و گم شد. شرح دهم.

میلاد ششم در آفرینش و زان رنج خاموشی که در عمق چشمان ایرانیان خانه کرده است، و آن شرمساری و تیرم روزی که هموطنانم را سزاگنده ساخته است، برای پتان بگویم. اگر شما به تهران برگردیدید محال است که این شهر را با زشتیهای شهرهای بی بیانی از زشتیهای فرو افتاده، شهر چشمان مضطرب که نگرانی و خشم زانها می بارد، شهر دستهای یخ زده ای که دراز شده اند و کوبین های چیره بندی را برای گرفتن هفتصدگرم مرغ یا یک قالب مایون در خود می فشارند، شهرنگاه های حسرت آلوده قفسه های پیرا زگوش و ما می، که قیمتشان گرانتر از آن است که مردم حتی مردم طبقه متوسط و مرفه با بودجه محدودشان که چون غشایی از غم آنان را در خود می فشارد، از عهده خرید آنها برآیند.

شهری با پسر بچه های سرتراشیده که از

مدرسه های ابتدایی بیرون می آیند، و با دختر بچه های شقاوت زده ای که در زندان مقنعه و روسری اسلامی محبوس اند، این دیگر ایران نیست، این کابوسی است که برای شجاعان و سیه سیاست بین المللی و نیز مسئولیتی و بی توجهی ملت ما به واقعیت در آید. ملتی که از پول نفت لوس شده بود و قدر گوهر آزادی اس را نمی دانست و آن را به نخستین کسی که از راه رسید به آغوشها - تقدیم کرد.

کلام من از زبان فلاکت آن زنگردی که امروز صبح در نا نوابی دیدم عاجز است. زن می گفت که به تا زکی از کرمانشاه - که بر اثر بمباران عراقی ها به ویرانه بدل شده است - گریخته است. می گفت که در کرمانشاه هر خانه ای، هر کانه ای را بمب و ویران کرده است. می گفت که در کرمانشاه مردم زیر چادرها همچون حیوانات، و در تعفن و ترس بسر می برند. آیا می دانید که از وقتی که شروت های مملکت ما را از دست ما گرفته اند، مجبور شده ایم که شرف و حیثیت ما را، برای آدام زندگی، به زندان نمانمان بفروشیم؟ می دانید که هر یک از ما از دیگری هراسان است؟ دروسای نقلیه عمومی، هرگاه کسی که از زشتی رهنمودها نش به لب رسیده است زبان به انتقاد می گشاید یا نگاه ها های پر شک و سو ظن دیگران را روی می شود که به او به منابه جا سوس و مزدور رژیم نگرند که قصد دارد زبان مردم را یگنا بدو پس آنرا را لود دهد و به زندان بکشد. زندانیانی سر رقا بت دارند. رژیم در میان مردم تفرقه می افکند تا بی رقیب و بی ترس، حکومت کند.

ایرانیان هیچ چیز ندارند، با گرسنگی، سرما، بیماری و بی دارویی دست به گریبان اند و از بزرگ و بیما رستان محروم. با این همه جرات اعتراض ندارند. جسم و جانمان تبا می شود و نمی توانیم از آن سخن بگوئیم. با که بگوئیم؟ با کس می که خود مسئول خوردن زهر این بدبختی تا آخرین قطره به ما هستند؟ یا با دوستان غربی پیشین ما که برای فروش اسلحه با باج گیران مذاکره می کنند؟ هر چند... فراموش کرده بودم... این واقعیت را فراموش کرده بودم که جان بگ غربی زجان هزاران و صدها هزارتن ایرانی که در مذبح جنگ بی آنکه خم به ابروی کسی بیا بد قربانی می شوند از زمین تراست.

ورنگان، رئیس جمهوری یکی از دو اسیر قدرت جهان در سخنرانی سال نوی خود از صلح سخن می گوید. آقای رئیس جمهوری، از کدام صلح سخن می گوئید؟ زهمان صلحی که با فروش پنهانی اسلحه به سایر قیمت، و با گرفتن صدها میلیون دلار از کشوری در حال جنگ، بشا رتش را می دهید؟ کدام صلح، وقتی که غرب و شرق می گویند تا هر چه بیشتر به ایران اسلحه بفروشند و به این مناسبت نام "کشور بزرگ" را بر آن نهاده اند؟

تو، ژان - فرانسوا، چند دقیقه ای فراموش کن که فرانسوی هستی. خودت را به جای ما بگذار. و وطن داری می برد. شروت طبیعی شان را از دست می رود، جوانانش در جبهه های جنگ و در زندانها قتل عام می شوند، مغزهایش به غرب می گریزند، و از این همه بدتر آن که کشورهای دیگر از این موقعیت سود می جویند و به هیچ روی میل ندارند که چیزی عوض شود. چه باید کرد؟ به کدام سوی باید روی آورد؟ نه برای درخواست کمک، بلکه تنها برای جستن همدردی و تسلی. حرف بزن، فریاد بزن، بجای من بنویس، به خاطر ایرانیانی که روزگاری می شناخته ای و اکنون کشته شده اند. ایرانی را که هزاران رویک شعله می درخشید، از زمین سرزمین هزار و یکصد سرزمین شعرو مهر را از یاد میبرد.

اینان بعضی فریادها را خفه کرده اند، اینان حتی رحمان در دل ما کشته اند. شما که در فرانسه، در خاکستان آزادی برسی برید، رو برنگردانید، چشم بر هم نگذارید و گوشتان را نشیندید. شما از دهان ما سخن بگوئید. نگذارید که این چهره دروغین که از ایران و ایرانیان به منابه ملتی ضد خارجی و عقب افتاده و متعصب و خرابکار و تروریست به شما نشان می دهند، بر ذهن شما تحمیل شود.

با ورکنید که دروغ می گویند. قسم می خورم که در زیر لاک ما تمام لودها برای قلبی سوزان می تبدیل قلبی که از مهر و عطوفت برای مهمان، برای خارجی و برای دیگری ما لامل است. این قلب همچنان تپنده است. نگذارید که سرد شود، که خاموشی پذیرد. با پشتگرمی تا به ما دل دهید و دلگرمی کنید.

برای رهبران رژیم، این جوجه دیکتاتورها بهترین موقعیت آن است که زندگی اجتماعی و فردی ایرانیان در ظلمت فراموشی از نظر پنهان گردد، که قاتلان در سایه کشتار جنگ با عراق پناه گیرند و رسانه های غربی گل ولای اسلام را بهم نزنند. شما بازی شان را بهم بزنید، از ما سخن بگوئید، از ما نه به زبان ما که به عقیده شما زبانی احساساتی و بیارزشت است، از ما به زبان خودتان سخن بگوئید. ژان - فرانسوا، من از احساسات توبیه کشورم آگاهم و نیز شخصیت صادق و انسان دوستی نبر و مند تورا می شناسم. و پشتگرمی من به اینها، بیش از دوستی ام با توست. صدای مراقبت بخش، که این صدای میلیونها تن ایرانی است که در سکوت سربی یا س، رنج می کشند. ما را رها نکنید، شما که نور تبرک خود را بر پسا کرده اید، ما را یاری دهید تا محکمه عدل خود را بر پا داریم.

عدرا

سخنرانی ونمایشگاه عکس در آلمان

کنگره جهانی جا متع حقوق بشر در روزهای ۱۲ تا ۱۵ مارس ۱۹۸۷ در حضور بیش از ۷۰۰ نفر از ۲۳ کشور جهان در شهر کونیگ اشتاین آلمان برگزار گردید. هیئتی از اعضاء و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران با دعوت قبلی از سوی کنگره در اجلاس شرکت کردند و در پیش از ظهر روز شنبه ۱۴ مارس یک نفر از اعضاء کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران از وضع ایران گزارش مسوولی به کنگره ارائه داد که مورد توجه حاضرین قرار گرفت. در بعد از ظهر همان روز کمیته کار را بران با شرکت عده زیادی از طرفداران حقوق بشر شروع به کار کرد. در کمیته کار گزارشی مفصل همراه با مدارک و عکس از جنایات ملاحا و نقض حقوق بشر در ایران ارائه گردید و وضع حقوق بشر در ایران به بحث و گفتگو گذاشته شد. پس از مذاکرات مفصل قطعنامه زیر تصویب اجرا به اجلاس عمومی ارائه گردید:

- ۱ - رژیم جمهوری اسلامی حقوق انسانها را به بدترین شکلی در ایران نقض می کند و این امر مورد تنقید شدید شرکت کنندگان در جلسه می باشد.
 - ۲ - محدود کردن حقوق زنان و منع نمودن آنان از برخی مشاغل محکوم می باشد.
 - ۳ - محروم کردن کودکان و نوجوانان از تحصیل و اعزام آنان به جبهه های جنگ محکوم می باشد.
 - ۴ - انحلال سازمان نظام پزشکی و زندانی و شکنجه نمودن پزشکان ایران را محکوم می کنیم.
 - ۵ - از ایران و اروپا مصرانه خواستاریم تا به نحوی که صلاح میدانند از دولت ترکیه بخواهند نسبت به پناهندگان سیاسی ایرانی رفتاری دوستانه تر در پیش گیرند و از پس فرستادن آنان به ایران که همراه با خطر جانی می باشد، خودداری نماید.
 - ۶ - اقلیت های مذهبی در ایران در شکنجه بوده و زیر فشار گذاشتن آنان از سوی رژیم جمهوری اسلامی را محکوم می نمائیم.
- در این کنگره تعدادی از عکس از جنایات رژیم جمهوری اسلامی و صحنه های دلخراش از جنگ ایران و عراق بنمایش گذاشته شد.

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول

ساعت ۷/۲۰ تا ۸/۲۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسمیا ۰ رادیوهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران: روی امواج کوتا رادیوهای ۲۱ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

برنامه دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه رادیوهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران: روی امواج کوتا رادیوهای ۲۱ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).



دین، وسیله ارتزاق سیاسی

دین نمی زند، بلکه به استواری آن بنیادها کمک می کند. با اینهمه خمینی گنگا خودسخنانی می گوید که با آن، وجاهت اسلامی حکومت خویش را در معرض تردیدهای جدی قرار می دهد. از جمله اعتراف ضمنی یا آشکار به اختلاف های شدیدی کسسه دربین سرکردگان رژیم وجود دارد. او در مراسم سالگرد ولادت حضرت علی، که همه آدم های سرشناس رژیم او حضور داشتند، می گوید: "اگر همه انبیا جمع بشوند، و همه اولیا جمع بشوند، با هم اختلاف نمی کنند. اگر مدعا لم روحانی باشد، ممکن نیست با هم اختلاف پیدا کنند. (اما) اگر عالمی باشد که بخواد دکانی برای خود درست کند، شک نیست با عالمی که او هم بخواد دکانی درست کند، اختلاف پیدا می کند." از همین عبارات خمینی خوب برمی آید که زمامداران رژیم و نه ارتزاق سیاسی و اولیا، بلکه مرده ریک همان روحانی نمایانی هستند که از دین به عنوان دکانی برای ارتزاق استفاده می کرده اند. این شکست آورده نیست. نگاه بی بسوا بق بسیاری از دست اندرکاران رژیم کنونی تهران نشان می دهد که آنان تا پیش از انقلاب از دین برای ارتزاق جسمانی استفاده می کرده اند. و حالا، پس از انقلاب، ارتزاق سیاسی را نیز برآن افزوده اند. به عکس یک اعتقاد رایج، آخوند نوعی از سیاستمداری نیست که تا زه با به میسندان گذاشته باشد. آخوند همواره در قدرت دولتی شریک بود. ممکن است انقلاب اسلامی ایران برخی از آخوندهای را بقدرت رسانده باشد که پیش از آن شریک قدرت نبودند. ولی ما هیت این نوآمدگان همان است که در نزد دکانداران دین می شناختیم. منتها تفاوتی در میان است: در روزگار گذشته دکانداران دین از قدرت حاکمان دنیوی به عنوان سرگ انجیری برای پوشاندن عورت سیاسی خود استفاده می کردند. حال آنکه امروز آن برگ انجیر برداشته شده است. چا معه ایران آخوند را همواره درست دیده بود، ولی هرگز به این برهنگی ندیده بود.

نامه درباره جنگ به ملک فهد

در مسافرت اخیر ملک فهد پادشاه عربستان سعودی به لندن به نیت مقامت ملی ایران در انگلستان با ارسال نامه منوچسپی، ضمن توضیح تلفات و مایهات ناشی از جنگ بی حاصل ایران و عراق از پادشاه عربستان سعودی خواستار کردید کلیه نلاس های خود را در راه برقراری صلح بین دو کشور مسلمان ایران و عراق بکار ببرد.

آیت الله خمینی سرکردگان رژیم خود را به حکم "عقل و دینا نت" به ارتقا دبا یکدیگر خوانده است. ولی با خود نیندیشیده است در رژیمی که حکم عقل و حکم دینا نت اصلاً روا نیست، این ارتقا دچگونه می تواند بدست آید. تا چندی پیش استنباط همگانی این بود که خمینی نیز، مانند همه دیکتاتورها، با اطرافیان خود بنا به قاعده با دستور "تفرقه بینداز و حکومت کن" رفتار می کند. این استنباط البته درست است، ولی آنچه اکنون در رژیم تهران به چشم می خورد، تنها تفرقه ای نیست که خمینی از آن بهره برداری کند، بلکه بسیاری بیش از این، اخلاقی است که سبب شده است مهاجران ارتقا دزدست خمینی خارج شود. خمینی طبعاً "زوجودا" اختلاف تا بدین حد، نگران است. البته این برای نخستین بار نیست که آیت الله پیر و ان خود را به وحدت می خواند و به آنان اندر زمی دهد که اختلاف ها را کنار بگذارد و جلگی زیر علم و سینه بزنند. خمینی تاکنون دهها بار با این موضوع را تکرار کرده است، ولی این بار یکی از مواردی بود که اندر زهای او آمیخته به تهدیدهای جدی بود. گفت اگر مصلحت اسلام اقتضا کند فردی یا دسته ای را کنار خواهد گذاشت. او هر وقت از "مصلحت اسلام" سخن می گوید، منظورش همین جمهوری اسلامی است که در سیاست داخلی آن همان گونه مسلمان به جان مسلمان افتاده است که در سیاست خارجی، گمان نمی رود پس از حکومت بیامیر تاکنون کسی به این اندازه حکومت خود را با اصل اسلام یکی نگاه داشته باشد. برای خمینی، اسلام، چنان که در دوره حکومت پیا می وجود داشت، فقط و فقط همین چیزی است که از درون بسک آشوب انقلابی در ایران برخاسته است، به عبارت دیگر این چیزی که از درون آشوب انقلابی در ایران برخاسته، همان اسلام راستین است. چنین امری را در حکمت اصل "اینهمه نی" می گویند. ولی آیا راستی این همان اسلام است، یا اسلام همین است؟ بسیاری گمان در این ادعای خمینی به دیده تردید می نگرند و بر این تردیدهای خود دلایلی مبرهن و جدی می آورند. آنان می گویند بنا به دعای خمینی، هر چه در جهان جز این باشد، غیر اسلامی و حتی ضد اسلامی است. و در اینجا ست که خمینی نه در لاس مبلغ دین، بلکه در کسوت سیاستگری جلوه کرده است که عملاً "دین را تا آن حد می پذیرد، با آن را به گونه ای تفسیر می کند که بسا مقاصد سیاسی را زگار باشد: دین برای خمینی تنها وسیله است نه هدف. در نتیجه در جمهوری اسلامی او اگر دولت به قتل و آدمربانی و تروریسم و مال مردم خوردن و تبهکاری را می از این دست بپردازد، این نه تنها لطمه، به بنیادهای

همه جز فرانسه،

از جنگ ایران و عراق نفع می برند

جنگ بی رحمانه و پابان نا پذیری که از روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، ایران و عراق را رودر روی یکدیگر قرار داده است، دربار زار نفت، نقش متعادل کننده را بین عرضه و تقاضا ایفا می کند. اما برقراری صلح بین این دو کشور، که البته احتمالاً بی بعید بنظر می رسد، طرفین را به فکر بساز سازی ویرانه ها، و در نتیجه، به تولید هر چه بیشتر نفت و شیاع با زار سوق خواهد داد، که پیمان مد آن، سقوط قیمت نفت و زیان شرکت های بزرگ نفتی و ممالک عضو و یک خواهد بود. تهران البته ابتکار عمل را در جبهه ها در دست دارد، و با بسن برتری را ارتش ایران اخیراً "با تصرف بلندی های "گردمند"، واقع در ۲۰ کیلومتری مرز، و با وارد آوردن صدمات سنگین بر نیروی هوایی عراق به نمایش گذاشت، ارتش ایران تقریباً "ده درصد از کلیه جنگنده های عراق را طی آن عملیات منهدم کرد، که البته این موفقیت را جمهوری اسلامی مدعیون موشک های خریداری شده از آمریکا در ماجرای ایران نگیت است. با این حال، فرارسیدن فصل آب شدن برف ها و سرازیر شدن آن از کوهستان ها و بالا آمدن سطح رودخانه ها در جنوب عراق، پیروزی نسبی ایران را، متوقف کرده است. عراق نیز سخت مقاومت می کند و علائمی که دال بر ضعف یا عدم پایداری ارتش عراق باشد مشاهده نمی شود. در عرصه دیپلماسی، جمهوری اسلامی تمام ادعاهای قبلی خود عقب نشینی کرده و بانک تا "کند میوز" که تنها هدف جنگی اش سقوط صدام حسین است، اما دست یابی خمینی به این آرزو همیشه بعید تر بنظر می رسد زیرا رئیس جمهوری عراق به هیچ وجه قصد ندارد خود را قربانی صلح کند. آنها که جرات دارند چنین پیشنهادی را داشته اند، همگی بهای این جسارت را با خون خویش پرداختند. ایران و عراق محکومند که تا زمان مرگ خمینی با یکدیگر بجنگند، اما نشانه های که گویای مرگ قریب الوقوع خمینی باشد به چشم نمی خورد. از طرف دیگر، معلوم نیست که بعد از برگذاری تشییع جنازه خمینی جنگ ادامه پیدا کند، چون ملایان برای تحکیم پایه های رژیم و تهییج عوام به وجود یک دشمن خارجی، و نتیجتاً "ادامه جنگ سخت نیاز دارند. از همه مهمتر، ادامه جنگ ایران و عراق از دیدگاه تعداد دزبان های قدرتی خارجی موهبتی بشمار میرود. از نظرا میرنشین های خلیج فارس، جنگ ایران و عراق، دویرونی با لقمه امپریالیستی را که ممکن است بدشروت آنان چشم دوخته باشد، به جان یکدیگر افکنده است. سوریه، دشمن دیرینه و سنتی عراق، از ضعیف شدن و درگیر شدن رقیب خود بسیار خوشوقت است و در قیاب این رقیب، بدنبال کسب وجهه در محنه سیاسی و در

(فیگارو - جمعه ۲۷ مارس)

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

محمود و ایاز:



در شعر و نثر پارسی که گاه به داستان‌ها یا بی‌برمی‌خوریم در شرح انس و الفت، محبت داشتن، مهرورزی و حتی عشق آوردن مردی برنجوان یا پسری دیگر، این مطالب سبب گاه بی‌جمال، سر بسته و پوشیده یا دیده‌وگا به تفصیل و به مراجع آن سخن رفته است. بحث و نقد و تحلیل این گونه مطالب را اگر نه کتابی، دست کم رساله‌ای لازم است تا در آن به جزئیات مطالب و انواع و اقسام این گونه داستان‌ها و مضامین پرداخته شود و بیان نموده آید که آیا آنچه در این گونه داستان‌ها و مضامین، شاعران و نثرنویسان به شرح آن پرداخته‌اند، مهرورزی پاک و بی‌آلایش بوده است، یا از غلام‌بارگی و همجنس‌بازی نشانی به همراه دارد.

اما چون در شماره گذشته قیام ایران اشارتی رفته بود بر آن که مهر آوردن سلطان محمود بر ایاز، چنان کسه برخی گمان برده و برپایه پنداره‌های نادرست خویش داستان‌ها نیز نوشته و قلمه‌ها پرده خفته‌اند، از سر شهوت میل جسمانی نبوده است. نخستین دلیل این مدعا آن است که اگر سلطان محمود آن گاره "می بود" که بنده ابدی در این گفتار بر سر متهما ختن محمودیا تبرئه او از این انحرف اخلاقی نیست. در هر صورت غلامان بی شما در اختیار خویش داشت و تعداد کثرت و فرمانبران و حتی غلامان زرخیز و آوازه‌برون بود، پیدا است که وقتی در باره فرخی - یکی از چهار مدعا عذر بسیار او - بنویسد که بیست تن غلام زین کمر در پی او سوار می‌شدند تعداد جانی و خدمتگاران و ساقیان و وندیمگان و چاشنی‌گیران و غلامان نویسی او به چندتن می‌رسید، بنا بر این بی شک محمود از این بافت چشم‌دلی بسیار سیرداشت و در چنان حالتی نبود که خم‌زلف غلامی، یا به روایتی دیگر کودکی چوپان و نم‌دبوش و چاق‌زرق در پائی دین و دل او را ز دست برود و خودش را به زین آورد، و چنان دل بدوبیا زد که تا دم مرگ نیز دیده زرخسار او بر تنگ‌پروتا و اسپین دم او در کنار ریشتر مرگ خویش نگاه دارد.

از این روی، گوشیده‌اند در این گفتار بخشی از داستان‌ها بی‌را که در باره او در بسیاری از آثار ادبی فارسی راه یافته است با دکنیم. اما پیش از این کار چند کلمه در باب شخص ایاز و زندگانی او:

استاد دکتر تاجیک الهه صفا در اثرش "تاریخ ادبیات ایران (جلد پنجم) در باره او وی نوشته‌اند: ... ابوالفتح ایاز و ایما قیام ترک نوا دلسطغان محمود غزنوی است که در او اواخر عهدی و در دوران پسرانش محمود و مسعود به مقام‌های نظامی و حکومتی رسید. مرگش به گفته ابن اثیر در سال ۴۴۹ ه. ق. اتفاق افتاد. داستان عشق محمود و ایاز در باره فارسی رفته کرده و در اثرهای مختلف مانند چهارمقاله، تذکرة الاولیاء، مشنوی مولوی، آثار عطار، بوستان سعدی و سپس در داستان‌های منظوم دوران صفوی و نیز در غزل‌های فارسی صورت‌ها و تعبیرهای گوناگون عشق مجازی و عرفانی یافته است.

حتی زلالی خوانساری تا قرن دهم و ریح اول قرن یا زدهم یک مشنوی مستقل، دارای حدود پنجاه هزار بیت، که بزرگترین مشنوی در میان مشنوی‌های هفت گانه اوست به نام محمود و ایاز رسیده است.

داثره المعارف فارسی این نکته را نیز سز زندگی نامه وی می‌افزاید: "بعده از وفات سلطان محمود غزنوی در سن ۴۲۱ ه. ق. ایاز خدمت امیر محمد غزنوی را رها کرد و در نیشابور به سلطان مسعود (یکم) غزنوی پیوست." ایاز در نیشابور، هوشمندی، بیاداری و آگاهی و موقعیت‌شناسی و حاضر جوابی و نیز در دلیری و جنگ‌آوری ضرب‌التمثل بود، و ظاهراً سرو زلفی بسیار زیبا داشت. در چهارمقاله، نظامی عروضی داستانی آمده است که محمود در حال مستی مقرای بگرفت و زلف ایاز را برید، آن گاه زکرده خویش پیشمان شد و بسیار به ختم آمد و نزدیکی آن را از بیم بر خود بلرزیدند چه ممکن نبود بسیاری از آن را در آتش خشم خود بسوزاند. اما نصیری، ملک الشعراء درباری، برید به ربا عیبی سرود و خشم سلطان را تسکین داد و وقت او را خوش ساخت.

نیز در رساله‌ای از داستان‌های عطار (که بعضی را یاد خواهم کرد) به زلف ایاز و زیبا شای آن اشارت رفته است. داستان دیگری در بوستان شیخ اجل سعدی آمده است که در باره خلق و خوی و خدمتگزار ایاز است، اما با زدن به زلف او اشارتی لطیف رفته است. لسان الغیب شیراز نیز در دیوان عزیز خود سه جا از ایاز نام برده و در یکی از آن به زلف ایاز اشاره کرده است: بسا ردل مجنون و خم طره لیلی رخساره محمود کف پای یا زانست عرض کرمه حسن است و زنه حاجت نیست جمال دولت محمود را به زلف ایاز محمود کوه عاقبت کار در این راه گرسر برود در سرود ایازم شیخ اجل در باب سوم بوستان (در عشق و مستی و شور) داستانی کوتاه در زیر عنوان "حکایت سلطان محمود و سیرت ایاز" آورده است:

یکی خرد بر شاه غزنین گرفت گزنی نداد ایاز ای شگفت گلی را که نه رنگ باشد نه بوی

غریب است سواد ای لیل سراوی به محمود گفت این حکایت کسی بهیچیدار اندیشه بر خود بسی که عشق من ای حواجه، بر خوی است نه بر قوت بالای نیکوی اوست شنیدم که در تنگنایی، شتر بیفتاد و بشکست صدوق در بهینما ملک آستین برفشاند و ز آن جا به تعجیل مرکب براند سواران بی دروسر جان شدند ز سلطان بهینما پریشان شدند نمائند زو قافان (= خدمتگزاران) کردن قرار کسی در قافای ملک، جز ایاز نگردد، کای دلبر بیچ بیچ زینما چه آورده‌ای؟ گفت هیچ من اندر قفای تومی ناختم ز خدمت به نعمت نبرد اختم گرت قربتی هست در بارگاه به خلعت مشوغافل از پادشاه آن گاه این ماجرا را به عشق حقیقی، مهری که خاصان حق بدومی و زنده می‌کشد: غلاب طریقت بود، کالویا تماکنند از خدا چرخ خدا گراز دست چشمت بر احسان اوست تو در بند خویشی، نه در بند دوست تو را تا دهن باشد از حرس باز نیاید به گوش دل از غیب راز حقایق سراپی است از آینه هوی و هوس، کرد بر خاسته نبینی که جایی که برخاست کرد نبیند نظر، گرچه بیناست مسرد

در بخش الحاقی تذکرة الاولیاء عطار، در شرح زندگانی شیخ ابوالحسن خرقانی داستانی از ایاز آمده است که بنا بر آن "وقتی سلطان محمود عده‌ای را به ایاز زرا، که خلعت خویش را در تو خواهم پوشید و تیغ برهنه بالای سرتو، بدویم غلامان، من خواهم داشت.

پس از آن روزی محمود به عزم دیده شیخ به شهر او می‌آید و کسی نزد شیخ فرستاد و پیغام می‌دهد که "سلطان برای تو از غزنین بدین جا آمد. تو نیز برای او، از خانقاه به خیمه آوردی." و شیخ زیر بار رزمی رود و محمود ناگزیر خود عزم بر ارتش می‌کند، اما برای آزمودن وی: "جا مه خویش را به ایاز زرا دودر پوشید، بده کنیزک را جا مه غلامان در بر کرد و خود به سلاح داری ای زبیش و پس می‌آمدا متحان را. روبه صومعه (= خانقاه) محفل عبادت (شیخ نهاد، چون از در صومعه در آمد سلام کرد (یعنی ایاز در لباس محمود سلام کرد) شیخ جواب داد، اما برپا ساخت، پس روی به محمود کرد (گه در لباسی غلامان بود) و در ایاز زنگرید. محمود گفت: برپا نخواستی سلطان را (یعنی ایاز را) و این همه‌ها می‌بود؟ شیخ گفت: دام است، اما مرغش تونه‌ای.

پس دست محمود بگرفت و گفت: فرای پیش آ، چون سورا فرای پیش داشته‌اند. محمود گفت سخنی بگو، گفت: ای من نا محرمان را بیرون فرست، محمود اشارت کرد تا نا محرمان همه بیرون رفتند...

شرح گفتگوی محمود و شیخ ابوالحسن خرقانی خارج از گفتگوی ماست، خواستار آن می‌توانیم آن را در تذکرة الاولیاء در ترجمه حال وی بخوانند.

در تاریخ بیهقی نیز چند بار نام ایاز آمده است و ظاهراً آن قدیم‌ترین مآخذ تاریخی است که در آن روش و منش ایاز یاد شده است اگرچه گفته‌های بیهقی در باب وی بسیار کوتاه است. در داستان زبیر در کردن حسرت و زبیر از یکی از دوستان خود به نام میکا شیل یاد می‌کند و گوید که وی خواهر ایاز را به زنی کرده بود.

در جایی دیگر در ضمن شرح قنده غلامی طفل نام گوید: "از میان هزار غلام چون او بیرون نیاید به دیدار روند و رنگ و ظرافت... امیر این طفل را ببیند و در جمله هفت و هشت غلام که ساقیان او بودند، پس ایاز را به زنی نیز در شرح رای زدن مسعود ایاز چه احمد وزیر را به نصب کسی به سپهسالاری، خواجه ایاز نام می‌برد و مسعود در باب او اظهار عقیده می‌کند، خواجه گوید: ایاز، سالاری نیک است و در همه کارها با امیر ما می‌کند (= محمود) بوده... مسعود جواب می‌دهد: ایاز پس بنا زو عزیز آمده است، هر چند عقیقه پدر ما است، از سرای دور نبوده و گرم و سرد نشیده است و هیچ تجربت نیفتاده است وی را، مدتی باید که پیش ما باشد بیرون از سرای تا در هر خدمتی گامی زند و وی را آزموده آید، آن گاه نگریم و آنچه باید بود بفرماییم.

قابل توجه‌ترین نکته‌ای که از زندگانی ایاز در تاریخ بیهقی آمده، در احوال غلامی است به نام نوشکین نویسی، از آن غلامان که امیر محمود آورده بود... غلامی چون مدها رنگارنگ زیبا تر و مقبول صورت تر از وی آدمی ندیده بودند، او امیر محمود فرموده بود که او را در جمله غلامان خاصه تربیه شده بودند که کودک بود، و در دل کرده، که او را بر روی ایاز زبیر کند (= او را به رخ ایاز بکشد) که

زیادت از دیدار (= بیشتر از زیبا شیش) چلفی و بسند آرمی (= نا راحتی) داشت... کتاب بیهقی چون متنی است تاریخی، و مقاصد از قبیل داستان‌های سرایی، با شرح معانی عارفانه در آن راه ندارد، بطبع از خیال پردازی‌های مؤلفانی مانند عطار و نظامی عروضی به دور است. در این متن، حتی از "چلفی" و "نا آرمی" ایاز نیز سخن می‌رود. علاوه بر این در این کتاب ایاز غلامی است خدمتگزار و روشنا بدار یا ساقی و ندیم سلطان، یا حاکم فلان شهر و ولایت، یا "سالاری نیک" و خلاصه آدمی چون دیگر آدمیان. اما چگونه است که محمود غزنوی با آن همه قدرت، که زندگانی هزاران تن مانند ایاز زبیر ترا و در قیقه قدرت است، و نوشتن نویسی را نگاه می‌دارد و در نظری می‌گیرد که روزی او را به رخ ایاز بکشد بلکه ز طریق برانگیختن رشک وی برای در "چلفی" و "نا آرمی" او در ما نمی‌جوید؟ علت این امر همان است که نخست گفته آمد: محمود به مهرمی و وزبیسند و از دیده را و شکیب نداشت و چون تا زمتوقی ایاز از رخسار گذشته بود، کسی را می‌جست که او را به رخ وی بکشد، و این گونه سائل، در روابط جنسی و احساسات شهوانی و میل جسمانی هرگز مجال بروز ظهور نمی‌یابد.

کتابی که در آن بیش از هر منبع دیگر در باره محمود و ایاز گفته شده، الهی نامه عطار است، گویا این که ما بر آشار این گویند، بزرگ و با کیزه‌ها من - که هیچ کس در پاک‌دانی و خلوص نیت و تردید نگرداده است - نیز از این داستان ظالمی نیست. وی در الهی نامه هفت صحنه کوتاه از داستان طولانی و نا مکر عشق، خاصه عشق محمود را برای از، نقل کرده است. از هر یک از این صحنه‌ها بیستی چند یاد می‌کنیم، اما پیش از آن باید گفت که عطار، مانند بسیاری از نویسندگان تا ما و سلف و خلف خویش در حق محمود غزنوی حسن اعتقاد داشته و گرچه گفته است: "به عمر خویش مدح کس نگفتم"، محمود غزنوی را بسیار ستوده است. گویا مراد وی از "نگفتن مدح" آن بوده که هرگز در باره برگرفتن دستمزد، به ستایش کسی نپرداخته است، و این کم‌مقام منزلتی نیست. در هر حال، این شما و این داستان‌های "محمود و ایاز" عطار در الهی نامه: حیرگانه‌ای مگر محمود عادل ایاز خاص را گفت: ای نکودل مرا امروز آهنگ شکاری است اگر تو هم بیایی، نیک‌کاری است غلامش گفت: پس من یک شکارم که من این جا شکاری کرده‌ام شمش گفت: این همه جا یک سواری به چه بگرفته‌ای این جا شکاری؟ غلامش گفت: ای شاه سلندم شکاری حاصل آسدا ز کمندم شمش گفت: شکار تو کدما است؟ جوابش داد که محمود نام است شمش گفت: کمند خویش بنمای سر زلف درازا فکند در پشای کمندم گفت، زلف بی قرار است شه عالم کمندم را شکار است!

نشسته بود ایاز شاه بیروز ایاز شای می مالید تا روز به خدمت هر دم افزون بود آیش که می مالید می بوسید پایش ایاز سیم بر را گفت محمود: تو را زین پای بوسیدن چه مقصود؟ زهفت اعضا چرا بر پادهی بوس دگرا عطار رها کرده به افسوس چو قدر روی می بینی که چون است چرا میلبت به پای سرفزون است؟ ایاز شگفت این کاری عجیب است که خلقی را ز روی تونصیب است که می بینند رویت جمله، چون ماه تمیها بد به پای تو کسسی راه جواین جان نیست غیری، این به اخلص بسی نزدیک تر، این با بدم خاص!

در آن ساعت که محمود جهان دار برون می رفت از دنیا ای غدار ایاز سیم بر را کرد درخواست که با اومی بگویم این سخن راست بدو گفتند یکد هم بر با است (= بکنش اصمعت مانده است) سخن گفتن هنوز با ایاز است؟ چنین گفت او، که گرتیود کنارش؟ مراد نام لحد، یا من چه کارش؟ اگر از روی دل افروریم باید برای این چنین روزیم باید هر آن عشقی که نه جاسا وید باشد بودیک ذره، گر غور شید با شد!

بقیه از صفحه ۱

به کجای شب رسیده ایم؟

سریاری شان داریم، برماست که این بی تفاوتی دل آسوده و آرا که برگردما دیوار کشیده، بشکنیم...

بی تفاوتی... تهدیدی همگین تراز این برسرنوشت ما سنگینی نمی‌کند.

اگر دراز زمانی، بیسی از مردمان، بیسی تفاوتی پیشه نمی‌کردند، شکنجه‌گران فرصت نمی‌آوردند که شیوه‌های انسان‌شکن خود را در الجزایر به کار بندند.

امروز دیگر می‌دانیم... می‌دانیم که متضاد عشق، نفرت نیست، بی‌تفاوتی ست، متضاد ایمان، کفر نیست، بی‌تفاوتی ست، متضاد فرهنگ، جهل نیست، بی‌تفاوتی ست، متضاد هنر، زشتی نیست، بی‌تفاوتی ست و متضاد صلح، بی‌تفاوتی به صلح و جنگ است... بی‌تفاوتی، ریشه شراست. بی‌تفاوتی به معنای حبس روح است، و به همان اندازه، خوارداشتن روان.

به کجای شب رسیده ایم، شبگرد؟...

سال‌ها برق آسای می‌گذرد، تا ریخ شتاب می‌گیرد، چه کسی به یاد دادرچهره‌های اشک‌گذا بر این نسل را، چه گوا را و بیتل‌ها را؟ چه کسی به یاد دادر مردمانی را که بر سطح ما گام زدند؟ چه کسی به یاد دادرچهره‌هایی را که به یادمانه ۶۸ را تا روپود بستند یا تا روپود گسستند؟ چه کسی خروج دوگله از صحنه را به یاد دارد یا شگفتی عملیات "۱۰۰ نته" را، یا نخستین یهودی را که از تاحا دشواری رخت‌پیرون کشید؟

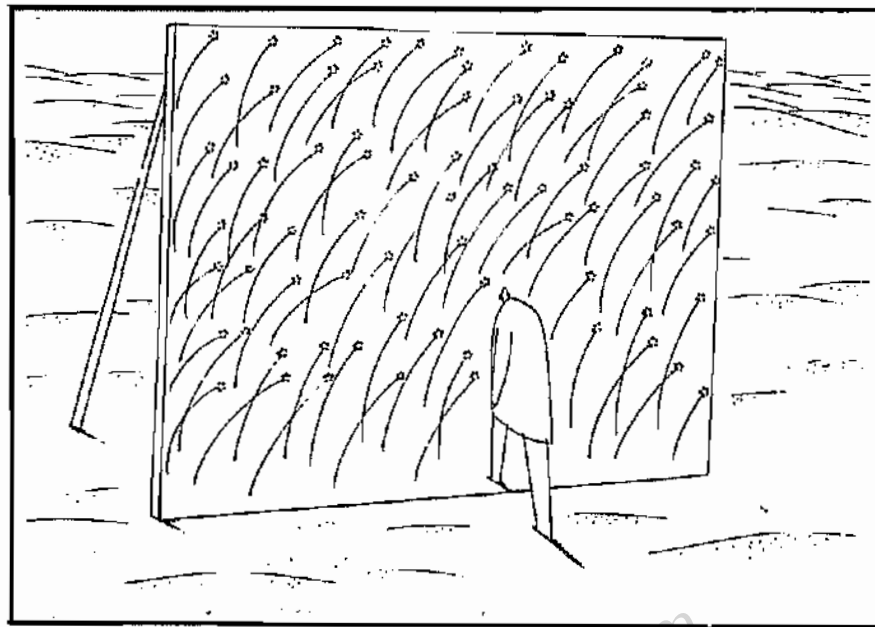
به کجای شب رسیده ایم، شبگرد؟... بشریت، خرد شده ز دعوت‌های بی‌درپی به خشونت و محکوم شده به ترس، برای زیستن به خروش و به امیدهای بسیار نیاز دارد.

و برای، صلح، هدیه خداوند به انسان نیست، صلح، هدیه ماست، بر ماست که آن را به یکدیگر ببخشیم.

لیبراسیون - ۱۹ مارس ۱۹۸۷

جهان یکه‌تازی می‌کند: تروریسم بین‌المللی، تروریسم بی‌شغفت، کور... تروریسمی که خا صه بر بی‌گناهان شیخ می‌کشد. چگونه می‌توان تروریسم را توجیه کرد؟ تروریسم را نه با پید توجیه کرد، نه حتی به درک آن کوشید... با پید محکومش کرد... با پید پنجه‌اش افکند، یا پید زحمت‌ها معسه بیرونش راند... آری، با پید چنین کرد و

آموختیم که آزادی یک اقلیت نژادی، به همه اقلیت‌ها ربط می‌یابد. آموختیم که سرنوشت زندان‌نیا ن سیاسی، چه در کشورهای کمونیست، چه در نظام‌های مرتجع، برداشت خاص ما را از شکوه و منزلت انسانی، بی‌اعتبار می‌سازد. آموختیم که کودکانی که زیر نگاه ما در افریقا از گرسنگی جان می‌سپارند، ما را



دیگر هیچ... تروریست‌ها، نه آلمان گمرا، که آدمکشانند، قریباً نیا ن شان از میان همه ملت‌ها و از میان بیرون همه‌گرایش‌ها و تعلق‌های سیاسی، گزیده می‌شوند، اگر

چون مسئولان مرگ‌خویش می‌نگرند... چه تعداد از کودکان در این بیست و پنج سال از گرسنگی تازبا نه خوردند؟... به کجای شب رسیده ایم، شبگرد؟... از بیست و پنج سال پیش، فتنه بی‌نود

این نسلی بود که امیدونومیدی، آن را سوق می‌داد، خشم و هیاهویی، آن را سوق می‌داد که برای آکندن قرن‌ها و قرن‌ها کافی بود: تروریسم اف‌کنده و برادش را بورت، قتل‌ما رتین لوتر کینسگ، جنگ‌های آتشبار و خون‌فشان برپهنه همه قاره‌ها، جنگ‌های خانگی، سیاسی و مذهبی، شورش‌ها و کودتاها، سرکوب‌ها و اختناق‌های پلیسی و اشغال‌های نظامی، چک‌لواکی و افغانستان، نیا زبه قلب و تحریف تاریخ، نیا زبه زدودن تاریخ از فریب و نیرنگ، پاپان استعمار در آسیا، کشتارهای کامبوج...

به راستی، آیا خشونت را هرگز با نسی نیست؟ آیا ترس هرگز مقهور نخواهد گشت؟ نفرت، سلاح از کف نخواهد نهاد؟ به کجای شب رسیده ایم، شبگرد؟... آیا مرگ هرگز در برابر امید انسانی، در برابر همدلی انسانی، سرفروند نخواهد آورد؟ بیست و پنج سال رنج، سرد و ناگامی... ناگامی‌هایی که با چند پیروزی همراه بود.

کافی بود که جوانان فرانسوی بر تنسروی خویش و قوفیابندتا الجزایر، آزادی خویش را به دست آورد...

کافی بود که جوانان امریکایی به خروش آیند تا را به جنگ و درو بیت نام، از حرکت باز دارند...

کافی بود که یک رهبر سیاسی عرب، رهسپار بیت المقدس شود تا دولت، مصر و اسرائیل، از خصومت دست بردارند و با آتش و خون، حل مسائل نکنند...

این چنین، در گریه و در این بیست و پنج سال، چیزهایی آموختیم...

آموختیم که در دنیای دیگران، درد ما ست.

خوابکاران در پاریس

از تهران دستور می‌گرفتند

تونس روز ۲۶ مارس با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد روابط خود را به علت فعالیت‌های خرابکارانه سفارت جمهوری اسلامی در تونس، با رژیم تهران قطع می‌کند.

در بیانیه رسمی تونس آمده است: به علت فعالیت‌های خلاف شئون دیپلماتیک سفارت جمهوری اسلامی و تلاش‌های این سفارت برای استخدام تونس‌ها به منظور انجام عملیات خرابکارانه، دولت تونس روابط سیاسی خود را با تهران قطع کرده است.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، مقامات تونس اعلام کردند که پس از تحقیقات، وجود رابطه بین جمهوری اسلامی با گروهک‌های بنیادگرای تونسسی و فریب‌خوردگان بولیا تبلیغات رژیم اسلامی محرز شده است، این ارتباط به منظور انجام عملیات خرابکارانه در تونس ایجاد شده بود و به وسیله سفارت جمهوری اسلامی هماهنگ می‌شد.

دولت تونس به ۵ کارمند سفارت جمهوری اسلامی دستور داد ظرف ۳ روز خاک تونس

ارتباط ۸ تروریست دستگیر شده در پاریس با جمهوری اسلامی پیش از پیش مسلم شد. روزنامه فیگارو در درشت‌ترین عنوان صفحه اول شماره ۲۷ مارس خود نوشت: جمهوری اسلامی در کرسی آنها تروریسم، به نوشته خبرگزاری فرانسه، قطع روابط دیپلماتیک تونس با جمهوری اسلامی، و افشای این که یکی از ۸ تروریست دستگیر شده در فرانسه، محمد مهاجر، و بنیان‌گذار حزب الله لبنان است، ناگهان به ما جراتی که به نظر نمی‌رسید ابعاد آن از حد دستگیری چند تروریست عادی خاورمیانه‌ای بگذرد، ما منهای بین‌المللی بخشید و جمهوری اسلامی را در جایگاه متهم شماره یک نشانید.

روزنامه "فیگارو" چاپ پاریس در عنوان دیگری نوشت: تروریست‌های وابسته به جمهوری اسلامی می‌خواهند پاریس را به خاک و خون بکشند.

داسرای ویژه امور تروریسم پاریس، روز ۲۶ مارس، برای هر ۸ تروریست که ۶ نفر آنها گذرنامه تونس دارند، قرار بازداشت ما در کرد. هم‌زمان، دولت

رسیده بود و دیگر غیر قابل تحمل بود تا آنجا که رژیم تهران تونسی‌ها را بسرای انجام عملیات تروریستی استخدام می‌کرد. در این حال روزنامه لیبراسیون چاپ پاریس، نوشت: دستگیری این تروریست‌ها تلاش‌های دولت شیراک را برای آزاد کردن گروگان‌های فرانسوی در بیروت احتمالاً

نقش برآب می‌سازد. خبرگزاری فرانسه در شرح حال محمد مهاجر نوشت: ارتباط این گروه تروریستی با جمهوری اسلامی پس از افشای این که محمد مهاجر، یکی از دستگیرشدگان، با یه‌گذا و حزب الله لبنان است، بیشتر محرز گردید. محمد مهاجر که دارای همسر فرانسوی است در سال ۱۹۵۳ میلادی در بعلبک لبنان متولد شد و فرزند یک آخوند پرنفوذ لبنانی به نام شیخ حبیب علی ابراهیم مهاجر است که حدود ۲۰ سال پیش در لبنان درگذشت.

مهاجر از ۵ سال پیش در فرانسه به سر میبرد و بدنیال ازدواج با یک زن فرانسوی به تابتبعیت فرانسه در آمده است. وی طی این ۵ سال بارها به لبنان سفر کرده است. به گفته مقامات امنیتی فرانسه وی به ویژه با همکاری شخصی به نام ابراهیم الامین که با او نسبت دارد، حزب الله لبنان را پایه‌گذاری کرد.

بقیه در صفحه ۱۱

را ترک کنند. روز ۲۶ مارس کاردار جمهوری اسلامی به وزارت خارجه تونس احضار شد و مدیرکل اداره آسیای وزارت خارجه تونس این ضرب‌الاجل را به وی ابلاغ کرد. تونس سفارت خود را در تهران در سال ۱۳۶۰ تعطیل کرد ولی روابط سیاسی بین دو کشور همچنان وجود داشت.

در بیانیه تونس آمده است که یکی از اهداف جمهوری اسلامی برهم زدن روابط حسنه تونس با کشورهای دوست بوده است. به نوشته خبرگزاری فرانسه، منظور تونس از "کشورهای دوست" احتمالاً فرانسه است، زیرا علاوه بر گروه ۸ نفری دستگیر شده، اخیراً گروهی تروریست نیز در "جیبوتی" با گذرنامه تونس دستگیر شدند.

سفیر تونس در پاریس "مصطفی زعنون" با صراحت بیشتری اظهار داشت: خرابکار دستگیر شده که در تونس دارای سابقه بودند با جمهوری اسلامی ارتباط داشتند و بعضی از آنها به ایران فرستاده شدند. وی گفت که این عده عموماً زمان جهاد اسلامی بوده اند که در تونس به دقت تحت نظر است. سفیر تونس افزود: ما اجازه نمی‌دهیم که در فرانسه امور کشوردین با سیاست آمیخته شود و ما جدیه محل‌تلیفات سیاسی تبدیل شود. سفیر تونس گفت: فعالیت‌های سفارت جمهوری اسلامی در تونس، به حد دخالت در امور داخلی تونس

بقیه از صفحه ۱

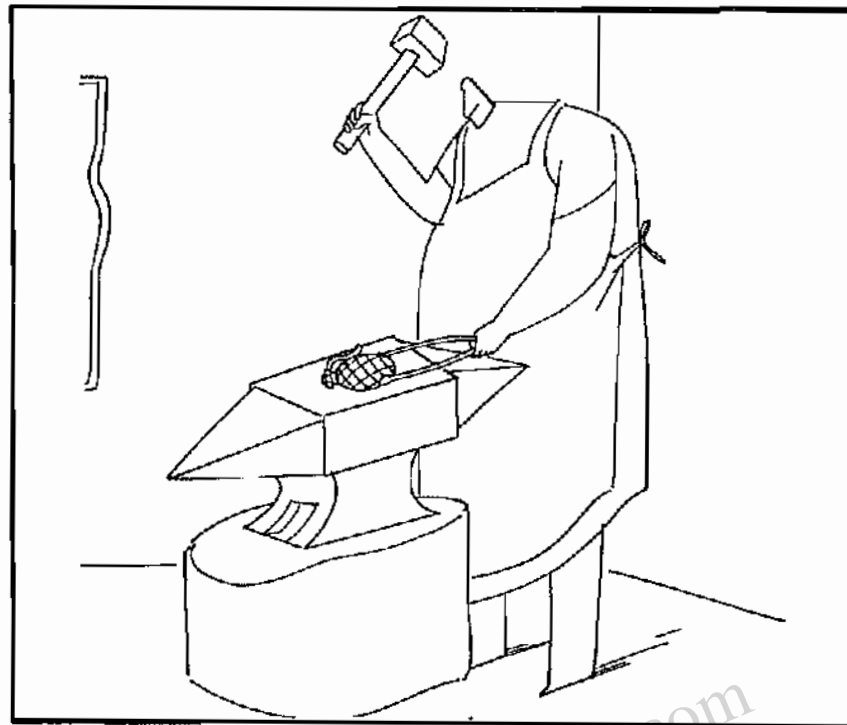
این کامل ترین گزارشی است که تا کنون در زمینه تروریسم منتشر شده است. نمایندگان مجلس شورای نا تو در گزارش خود، دولتهای تروریست پرور را محکوم کرده اند و افزوده اند پاره ای از این کشورها با توسل به تروریسم قصد دارند دموکراسی های غربی را متزلزل سازند و پاره ای دیگر از آنها به منظور سوء قصد علیه مخالفان سیاسی خود که در تبعید بسر می برند، به گروه های مستقل تروریستی متوسل می شوند.

در گزارش پیمان نا تو، از جمهوری اسلامی، لیبی و سوریه بطور صریح به عنوان کشورهای تروریست پرور یاد شده است.

در این گزارش آمده است: آیت الله خمینی پدرخوانده تروریسم در سطح جهانی است و هدف او صدور انقلاب اسلامی و از بین بردن نیروهای به گفته خودی شیطان است که در مقابلش ایستادگی میکنند. بر اساس این گزارش حداقل یک مرکز آموزش تروریست در شهر قم تأسیس شده است. گزارش مجلسیان کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی می افزاید: لیبی حتی تلاش نمی کند تا حمایت خود را از ۴۰ سازمان تروریستی مخفی نگاه دارد. این کشور تا بحال در ۲۰ اردوگاه به ۷ هزار نفر تعلیمات تروریستی داده است. هر چند لحن گزارش نسبت به سوریه ملایم تر

گزارش نا تو درباره

مثالت جهانی تروریسم



است اما از رژیم حافظ اسد در ما جبرای "هنداوی" و قذافی که در سوریه در موج انفجارها می کشند، "ال عال" در لندن، نام برده

دست داده است. بر اساس این گزارش رژیم اسد، در عین حال که برای پیشرفت مقاصد خود از تروریسم بهره میبرد، به طری بسیار مفید و اکتشافی که در مقام بل این گونه اعمال صورت می گیرد همکاری می کند.

لحن گزارش نا تو نسبت به شوروی و هم پیمانان او بسیار محتاطانه است هر چند که از روابط ویژه شوروی با کشورهای تروریست پرور نظیر سوریه و لیبی، ابراز نگرانی نموده است.

در این گزارش آمده است که از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ تعداد ۵۱۷۵ فقره عملیات تروریستی در جهان انجام شده که ۳۶۸۹ کشته و ۷۷۹۱ زخمی برجای گذاشته است. تنها در سه ماهه اول سال ۱۹۸۶ تعداد ۴۸۸ فقره توطئه تروریستی به ثبت رسیده است که سه مرگ ۴۲۲ تن و زخمی شدن ۹۸۱ تن منجر شده است.

از سال ۱۹۸۰ تعداد سوء قصدهای منجر به مرگ سالانه ۲۰ درصد افزایش داشته است و بیشترین عملیات تروریستی در اروپا انجام گرفته است.

بر اساس این گزارش گرچه تعداد عملیات تروریستی که در خاک آمریکا رخ داده است بیش از یک در صد کل عملیات تروریستی در جهان نبوده اما بین ۳۰ تا ۳۵ از آنها متعلق به آمریکا را هدف قرار داده اند.

(خبرگزاری فرانسه - سه شنبه ۲۲ مارس)

پدرخوانده تروریسم

"پدرخوانده تروریسم" - این نامی است که مجلس پیمان اتلانتیک شمالی، نا تو، به آیت الله خمینی داده است. در ارتباط با تروریسم بین المللی این قدر که از خمینی نام برده می شود، نام هیچ کس دیگری مطرح نیست. آیت الله، نخست به عنوان فرزند خردمآورد، یک انقلاب به صورت "رهبر" زاده شد تا سپس بتواند به پدرخواندگی تروریسم برسد. اینک شهرت بین المللی او، مکمل چهره ای است که در ایران از خود نشان داده است. میان انقلاب اسلامی و تروریسم بین المللی، پس ارتباطی مستقیم وجود دارد. رژیم که در سطح ملی از هیچ جناحی روگردان نیست، در سطح بین المللی نیز به هر گونه تبهکاری تواناست. در هر دو قلمرو - در قلمرو ملی و قلمرو بین المللی - نسام خمینی با خشونت و جناحیت چنان در آمیخته است که یکی تداومی کننده دیگری است.

این برای رژیم خمینی پیامدهای سرنوشت ساز دارد. مبارزه با تروریسم بین المللی که برای آمریکا و کشورهای اروپایی، خاصه کشورهای مهم پیمان اتلانتیک شمالی، به صورت امری حیاتی درآمده است، امروزه نقطه ای رسیده است که در آن از بحث درباره وجود عدم رژیم خمینی گزیری نیست. به عبارت روشنتر، دولتهای مهم تا توبه این نتیجه بیچون و چرا رسیده اند که تروریسم بین المللی درختی است که شاخ و برگ آن در همه جای جهان روئیده ولی ریشه آن جز در دوسه کشور وجود ندارد.

اگر سه دولت باشد که تروریسم از آنها نشاءت می گیرد، جمهوری اسلامی از آنهاست. اگر دو کشور باشد، با هم جمهوری اسلامی در شمار آن دو تا است، و اگر یک کشور باشد، جمهوری اسلامی همان یکی است.

اگر چه ده، تروریست عرب، و برپا بیننده هوا پیمای آمریکا می، در آلمان فدرال با زدا شد می شود، رد پای او به جمهوری اسلامی می رسد، اثر تروریستها در فروشگاههای پاریس بمب آتش زای می گذارند، رد پای آنها به جمهوری اسلامی می رسد، اگر مردان مسلح در کنیسه ای در استانبول نمازگزاران را به خاک و خون می کشند، اشرار انگلستان جمهوری اسلامی بر ما تها می مسلسل آنها دیده می شود، و سرانجام اگر در پاریس، چند تروریست با زدا شد می شوند که آهنگ عملیات تروریستی خطرناکی در فرانسه داشتند، با زبای جمهوری اسلامی در میان است.

سفارتخانه های رژیم تهران در همه کشورهای جهان به صورت کارنونهایی برای جعل گذرنامه، تهیه اسلحه و مواد انفجاری و تدارک اقدامهای تروریستی درآمده است. در رژیم تهران، تفاوت میان ستاد عملیات تروریستی و نما بیندگی دیپلماتیک از بین رفته است. دیپلماتی نیز مانند همه چیز دیگر در این رژیم، در خدمت تروریسم "آیت الله نشان" است.

"تروریسم آیت الله نشان" چنان با نسام خمینی در آمیخته است که یک کالای تجاری با علامت تجاری آن بیرون خورده است.

اینها همه به اندازه عموری خمینی قدست دارند. اما آنچه تا زماست، صراحتی است که دولتها و رسانه های همگانی غرب درباره ارتباط آشکار و پنهان، مستقیم و غیر مستقیم خمینی با تروریسم نشان می دهند.

پیش از آن که "نا تو" عنوان پدرخواندگی تروریسم را به خمینی بدهد، سیاستمداران فرانسه، چه آن که اکنون در حکومتند و چه آن که قبلاً حکومت را در دست داشتند، با صراحتی حیرت آورده جمهوری اسلامی به منزله خاستگاه اصلی تروریسم نام بردند. و این، چند روز پیش از کشف یک شبکه مهم تروریستی وابسته به رژیم تهران در پاریس، اتفاق افتاد.

پلیس کشورهای اروپایی و غیر اروپایی در منزل بیرونی شیعه خمینی نشان دنبال مهر و موم مواد انفجاری می کردند، و نشانی درست را هم پیدا می کنند.

در کشف اخیر در پاریس، بسیاری نشانه ها حکایت از آن دارند که گذرنامه های تونسی یا لبنانی تروریستها ساخت کارگاه جعل اسناد جمهوری اسلامی است. به هر حال موضوع آنقدر اهمیت دارد که تونسی به عنوان اعتراف، روابط دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی قطع کرده است. این قاطعیت می تواند به عنوان نقطه عطفی در مناسبات همه کشورهای جهان با رژیم تهران درآید. بدین معنی که همه دریا فته اند چاره، کار خمینی در این نیست که به او باج دهند و در برابرش مما ثات پیشه کنند.

ممکن است آیت الله با هم همیزمها چند در کوره تروریسم بیندازد، ولی هم چیز حکایت از آن دارند که این آخرین همیزمهای او خواهد بود.

میتران: پیروزی و ایسگرایی مذهبی، خطرناک است

فرانسوا میتران، رئیس جمهوری فرانسه، شب ۲۹ مارس، در گفت و گویی با کانال اول تلویزیون فرانسه درباره احتمال بخشودگی انیس نقاش، تروریست زندانی در این کشور اظهار داشت که مبارزه با بی گناهی که در لبنان به گروه گمان گرفته شده اند، با آدمکشان و جناحیست. کاران، ممکن نیست.

انیس نقاش، سرکرده یک گروه کوماندوئی بود که در تیرماه ۱۳۵۹ در یک سوء قصد نا فرجام علیه دکتر شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین ایران شرکت جست.

در این عملیات، یک ماه مورلیس و یک زن به قتل رسیدند و یک ماه مورلیس با مادام لومر معلول شد.

فرانسوا میتران درباره جنگ جمهوری اسلامی و عراق گفت این جنگی است با دامنه وسیع و سه جنبه دارد.

نخست، این جنگی سیاسی است که در مرز دو جهان، جهان ایرانی و جهان عرب جریان دارد. سپس، این جنگی مذهبی است و سرانجام، به دلیل مسائل خلیج فارس و نفت، جنگی است استراتژیک. خواست ما این است که در این جنگ، نه جمهوری اسلامی برنده شود، نه عراق، اما وقتی واپس گرایی مذهبی حکم فرماست، چه باید کرد؟

فرانسوا میتران در این مباحثه به لجاجت و یکدندگی رهبران جمهوری اسلامی اشاره کرد و در توجیه ادامه فشرده جنگ افزار فرانسوی به عراق، خطر پیروزی واپس گرایی اسلامی را مطرح کرد.

مصاحبه قیام ایران با سارل ویلنور

نویسنده کتاب ماجرای تروریسم

بقیه از صفحه ۱

سارل ویلنور چنین دستمایه‌ای از ده سال تحقیق و تألیف رپرتاژهای بزرگ، به تازگی کتاب "ماجرای اسرار آمیز تروریسم" را طبع و نشر کرده است که انتشار آن بازنمایی گسترده در سراسر دنیا یافته است. برجسته‌ترین مجلات و روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونهای دنیا، بخش‌هایی از اطلاعات افشاء شده در این کتاب را دست‌اول بی نظیره می‌نمایند. رخنه در پرده‌های بسیار محرمانه پلیس‌های اطلاعاتی توصیف کردند. لوموند، نیوزویک، تایمز و تلویزیون ان بی سی و ای بی سی آمریکا و برخی دیگر از مجله‌ها در تروریسم، سارل ویلنور را "شهباز" موضوعات و مسائل تروریسم نامیده‌اند.

قیام ایران، گفتگویی با این روزنامه-نگار محقق داشته است که توجه خوانندگان گرامی را به متن آن جلب می‌کنیم:

سارل ویلنور گفتگورا با این جمله قاطع آغاز می‌کند:

"تروریسم خاورمیانه دو سه ساله مداری دارد: سوریه و ایران و می‌افزاید: لیبی سفارش دهنده دست دوم است. نویسنده "ماجرای اسرار آمیز تروریسم" در پاسخ به این سؤال که لیبی چگونه سفارش دهنده است و آیا تروریسم سفارشی هم وجود دارد؟ می‌گوید:

"لیبی مستقماً بر هیچیک از سازمانهای کارآ و فعال تروریستی نفوذ ندارد. این کشور هر وقت در عملیات تروریستی شرکت کرده، در حقیقت از سوریه و به ندرت از ایران، سازمانی را برای آن عمل تروریستی اجاره کرده بود و طبقاً "هزینه عمل را پرداخته است. فم الحثل "آمالا"

(ارتش سری رهاشی بخش ارمنستان) به خرج سفارش لیبی روز ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۳ در فرودگاه ورلی بمب‌گذاری کرد. آن چندان محتوی مواد متفجره که تا با ریس فرودگاه اورلی حمل شود و آنجا روی چرخ دستی قرار گرفت و نزدیک گیشه شرکت هواپیمایی ترکیه (تورکیش ایرلاین) منجر شد.

سفارش لیبی بود، قذافی، برای تنبیه دولت فرانسه، که بطور قاطع و با کسبسل نیروی نظامی در جاد در برابر سلطه جویبی و قدرت مجازات می‌کنند، "آمالا" را به خدمت گرفت. "آمالا" با این انفجار در برابر گیشه شرکت هواپیمایی ترکیه، نمایی از قدرت گروه تروریستی خود عرضه می‌کرد و لیبی هم به منظور شکست فرود آوردن ضربات بر فرانسه بود دست می‌یافت.

از سوی دیگر آمالا فرانسه را بخاطر بدقولی‌اش در آزادی چند زندانی ارمنی مجازات می‌کرد. افزون بر این موارد، سازمان تروریستی ارمنی با این انفجار، رکنگره میانه‌روهای ارمنی اروپا را که قرار بود در ۲۵ ژوئیه در لوزان برپا شود در ضمن قطعنامه‌ای از عملیات "آمالا" آبراز متفکرکنند، در موقعیت آسیب‌پذیر و نگران کننده‌ای قرار می‌داد و اعضا کنگره را دچار هراس می‌کرد. آن کنگره پیشاپیش بی اعتبار شده بود.

سارل ویلنور، پس از مکث کوتاه‌ای می‌افزاید:

"می‌بینید که این عمل تروریستی به سفارش و خرج لیبی و به منظور دستیابی به چند هدف انجام شد. آمالا و لیبی پس از آن، هنوز پای شرکت نامموقتی دیگری را برای عمل تروریستی امضاء نگذاشته‌اند.

روزنامه‌نگار فرانسوی درباره دوشربک اصلی تروریسم، سوریه و ایران می‌گوید:

"سال ۱۹۷۵، سوریه با اشغال نظامی بخش‌هایی از لبنان - که البته زیر نام فریبنده "ایچا" دامنیت و استقرار حکومت قانون صورت پذیرفت - فرصت مناسبی بدست آورد تا در میان سازمانهای تروریستی فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها و ارمنیان نفوذ کند. ما، موران اطلاعاتی سوریه، با همه فرماندهان و تروریست‌های فعال روابط نزدیک برقرار کردند. اگر به عملیات تروریستی که در سالهای ۱۹۸۰ صورت پذیرفت دقت کنیم می‌بینیم که اکثر آنها ملان این عملیات خونین، سازمانهایی هستند که در دست بقاع (مرکز استقرار نیروهای سوریه) مستقرند: ارتش سری ارمنیان، سازمان مسلح انقلابی لبنان، الفتح انقلابی بوندال،



گروه فلسطینی احمد جبریل و با سازمان فلسطینی بوموسی فرمانده سابق الفتح که در سال ۱۹۸۴ از عرفات جدا شد. با این ترتیب روشن می‌شود که سوریه در همه عملیات شرکت داشته و با آن با اطلاع بوده است.

ایران، شریک دوم، از سال ۱۹۸۰ وارد این شرکت می‌شود، با توجه به اینکه تقریباً اکثر رهبران جمهوری اسلامی در اوکاهای صوا و شتیلا تعلیمات تروریستی دیده بودند، درک رابطه قدیمی بنیان فلسطینی‌ها و از طریق آنها با سوریه و بعدها لیبی مشکل نیست.

ایران اسلامی، سرعت گروه‌های خود را مجهز کرد. مسلماً "شیعیان افراطی و جوانان آزمان گرا، مجذوب انقلاب اسلامی شده بودند، و این موقعیت به ایران در تشکیل سازمانها پیش کمک می‌کرد.

حزب الله و مل و انواع سازمانهای دیگر، چون جها د اسلامی و عدالت انقلابی غیره ابواب جمعی جمهوری اسلامی‌اند، اما با این حال، در مورد تروریسم خاورمیانه، ایران هنوز قدرت عملیاتی و اطلاعاتی سوریه را ندارد و اگر چه در این چند سال اخیر در گروگانگیری و رزیده شده است، اما "شاکار" سازمانهای تروریستی شیعیی زیر نام جها د اسلامی در آنجا رقرارگاهای سربازان آمریکا می‌فرستاد و فرانسوی در بیروت بدیدار مده جمعا "سپس" از ۳۰۰ کشته بر جای گذاشت. "جها د اسلامی" از ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ با این قتل‌عام محو شد و بنوعی یکی از سازمانهای نیرومند تروریستی وابسته به ایران، شهری مرگبار فراموش می‌شود.

سارل ویلنور، برای فراموش کردن مطالب کتاب "ماجرای سری تروریسم" با رها به ایران و سوریه و لبنان سفر کرده است. او، بعزت روابط وسیع و شخصی‌اش با دولت‌مداران این کشورها و فرماندهان سرویس‌های اطلاعاتی فرانسه و سوریه و واسطه‌های مرموز که اکنون نامی از آنها در میان نبود، گوشه‌هایی مرموز از تروریسم را می‌گشاید. وی می‌گوید:

"دولت فرانسه از سال ۱۹۸۱ به وسیله واسطه‌هایی با بعضی مقامات جمهوری اسلامی در تماس و مذاکره بود. هاشمی‌السن، مرد شماره ۲ الفتح یکی از این واسطه‌هاست که هنوز در مسائلی غامض می‌ماند. تهران و با ریس به واسطه برمی‌خیزد، هاشمی‌السن که با بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی روابط دوستانه‌ای دارد و علاوه بر آن با برخی از آنها از زمان اقامتشان در اردوگاههای صبرا و شتیلا مرکز تعلیمات تروریستی دولتی دوستی بهم‌زده بود، در دوره اقامتشان در تهران به عنوان سفیر سازمان جنبش آزادی بخش فلسطین، نیز در دستن بسیار در میان رهبران جمهوری اسلامی بدست آورد.

واسطه دیگری که از جمله روس‌های مهاجر است ویکی از واسطه‌های مرموز وزارت امور خارجه فرانسه و ایران بشمار می‌آید روبلانگولف نام دارد. این نام مستعار اوست، وی از ۱۹۸۱، به ویژه میان با ریس و تهران در دررفت و آمد است و آنجا به خصوص با رفیق دوست، وزیر سابق سازمان انقلاب اسلامی دیدارها دارد.

نویسنده کتاب "ماجرای اسرار آمیز تروریسم"، درباره دیدارهای روبلانگولف و رفیق دوست می‌گوید:

"روبلانگولف در شرح یکی از دیدارهای در سال ۱۹۸۱ با رفیق دوست به من گفت که وی را در کار خمیما می‌های شاه ملاقعات

کرد، احمدما دق (نام مستعار) را بسط روبلانگولف و رفیق دوست نیز حضور داشت. رفیق دوست با خون سردی بسیار شرح میداد که در همین اتاق شصا" با اسلحه کمری‌اش هویدا نخست وزیرش را اعدام کرد. او در حالیکه هفت تیریس را در دست داشت بسیار خنده‌ای بلند افزود:

"رئیس ساواک را نیز همین جا کشتیم، با همین هفت تیریس.

رفیق دوست، پس از این اعترافات لرزاننده، گفت: - همین جا بود که طرح ترورنا یوربختیا را به اتفاق "پنج برادر" مان بررسی و تصویب کردیم. سارل ویلنور با یادآوری این بخش از گفت و شنودها پیش با روبلانگولف، خاطره نشان می‌کند که این روسی مهاجر از سال ۱۹۸۱ در موضوع درخواست آزادی انبسی نقاشی و ترکاری چرم از زندانهای فرانسه، پیام‌های تهران را به مقامات فرانسوی ابلاغ می‌کرد. ویلنومی گوید:

"روبلانگولف در سال ۱۹۸۱ در تهران در همین زمینه برای اولین بار پیام خمینی را از هاشمی‌السن دریافت کرد، خمینی گفت:

"فرانسه با یما را ببخشید و پنج تن جوانی را که در عملیات مقدس قتل شاه پور بختیا شرکت داشته‌اند، پس بدهد.

این گفتگوهای رفیق دوست از طریق هاشمی‌السن و روبلانگولف با وزارت امور خارجه فرانسه ادامه می‌یافت و چون به طول می‌انجامید و فرانسه بر دست‌شواریهایی قاتلین و ضوابط دادگستری تکیه می‌کرد، لحن رفیق دوست به تدریج خشن تر و تهدیدکننده تر میشد تا آنجا که در سال ۱۹۸۴ رفیق دوست با قاطعیت اعلام کرد:

"اگر فرانسه پنج برادر ما را آزاد نکند و پس ندهد تا پنج آنرا با بدست حمل کند، در این صورت ما کن عمومی، مقامات فرانسه بزرگ، ترن‌های سریع اسریر و هواپیمایی افرانس و پروازهای داخلی فرانسه در خطر قرار خواهد گرفت.

فرانسه این نقاشی را آزاد نکرد و تهران به تهدیدهای خود عمل کرد. اروپا تا به دریاقت که جمهوری اسلامی به راستی در شرکت سپاه می‌تروریسم یک شریک مهم و صاحب سهم عمده است.

به نظر سارل ویلنور، تروریسم شیعیان افراطی آینده‌ای بزرگ در پیش دارد. جنگ لبنان گرم است و جنگ ایران و عراق نیز ادامه دارد. تا جنگ خلیج فارس ادامه دارد، عملیات تروریستی برای اعمال فشار و ترور فرانسه و احتمالاً کشورهای دیگر که به عراق اسلحه می‌فروشند، تکرار خواهد شد.

فرانسه، نه تنها از سوی ایران که از جانب عراق هم در خطر تروریسم قرار دارد. در سال ۱۹۸۵ این عراق بود که بدست گروه تروریستی ابوا برای هم‌منزله بزرگ "مارگ اندا سینسر" را منفجر کرد. پلیس فرانسه با توقیف یک تونسی به کشته‌ها چارادت یافت. در دفتر سرچه یادداشت‌ها می‌خوانیم که مواد منفجره در منزل "مارگ اندا سینسر" تعبیه کرده بود، نشانی‌ها و شمار تلفن‌های ابوابراهیم ثبت شده بود.

قیام ایران: اما عراق چرا دربار ریس به توطئه‌آنها دست زد که توجه به روابط دوستانه‌ای ریس و بغداد دوجه این توطئه آسان نیست.

سارل ویلنور: عراق هشدار داده بود، قتیله که دولت سویس لیبیت فرانسه از ۱۹۸۵ به عادی سازی روابط با تهران اقدام کرد، این کوشش‌های ریس عراق را نگران کرده بود، او از ابوابراهیم برای یک فقره عمل تروریستی سود جست. من با ابوابراهیم در بغداد دمجا حبه کردم. او زیر نظر سرویس امنیتی عراق کار می‌کنند.

با سلیم ابوسالم فرمانده حبه خلیجی فلسطین و ابوبدال رابطه دارد و همان فرمانده سابق الفتح است که از ۱۹۸۴ از عرفات جدا شده است.

در باره آینده تروریسم شیعیان افراطی

با دیدگویی تا کتیک امیر و حافظ اسد که با گمیل نیروها پیش به بیروت می‌خواهند ظاهر "به تروریسم با این دهنبازی یک طرفه است. ایران و سوریه را باطنی شکننده دارند. ما سوریه نیز در چنان شرایطی رقت‌انگیزی از نظر سیاسی و اقتصادی و داخلی قرار دارد که مجبور است برای جلب توجه و عنایت غرب کاری انجام دهد. در چنین احوالی گمان می‌کنم حاصل نهایی این اقدامات سوریه فقط به آزادی دوسه گروگان بیجا منگنه در هر صورت برای سوریه گرفتار، فرجی است.

سارل ویلنور موقعیت فرانسه را در موضوع خاورمیانه بسیار حراسی و دقیق می‌داند. فرانسه با سه میلیون مسلمان در اروپا وضع ویژه‌ای دارد. علاوه بر آن این کشور در مرزهای جنوبی با صدها میلیون اعراب مسلمان آفریقای شمالی همسایه است. تا سال ۲۰۰۰، مسلمانان فرانسوی ۹٪ را به ۵ میلیون نفر بالغ خواهند شد و توجه به این درونما، روزنامه‌نگار فرانسوی می‌گوید:

"به این ترتیب آنچه در خاورمیانه می‌گذرد در فرانسه با زتاب دارد. حضور این مسلمانان فرانسوی به این بازنصاب معنای خاصی می‌دهد. فرانسه ناچار است به خاورمیانه توجه داشته باشد و موضوع مخصوص آن ایجاب می‌کند سیاست خارجی فرانسه در خاورمیانه متما یزا سیاست خارجی سوریه و آمریکا باشد. فرانسه نمی‌تواند با توجه به این واقعیات، فرانسه نمی‌تواند نسبت به جنگ ایران و عراق بی‌تفاوت باشد و از زمین روست کشته‌ها از ابتدای جنگ متعهد شود با عراق قرار داد فروش اسلحه امضاء کرد. این قرار داد تا سال ۱۹۸۹ معتبر است و همین هفته گذشته واک شیراک در سفارت عراق حضور یافت تا استحکام و دوام این قرار داد را تألیف "با ردیگرته" کند.

موضوع دیگر موقعیت لبنان است. فرانسه از نظر عاظمی و فرهنگی به لبنان ملاقعات است. فرانسه همواره تکرار کرده است که لبنان باید مشروعیت و حاکمیت ملی خود را بدست آورد و این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران می‌کوشد دولت اسلامی در لبنان بر سر کار آورد، همچنانکه چنین آرزویی را برای کویت هم در سر می‌پروراند. فرانسه با دریاقت این حقایق خود را در خاورمیانه متعهد کرده است و نمی‌تواند از این تعهد بگذرد.

با این حال کشور ایران نیز فراموش نشدنی است. این کشور به برعکس جمعیت در دولت ایران ملت بزرگی است. فرانسه با توجه به این مسائل در عادی سازی و بهبود روابطش با ایران است، زیرا نمی‌تواند پیش از این قاتل با شدور ایران حضور اقتصادی و سیاسی ندا شده باشد.

تروریسم، اما، در کنار روگه متوازی با این حقایق مستقر عمل می‌کند. غرب با بدریخته‌های آن را بشنا سو دعوا مل این "بزار کار" را دست‌بندی کند، در برابر تروریسم چندملیتی کنونی، نمیتوان همواره در حالت دفاعی باقی ماند. از سالها است که در خاورمیانه، مهندس کل اسلحه‌های فرانسه را به علت آنکسه با فروش اسلحه‌ها به ایران مخالفت بود، با شلیک گلوله می‌کشد و در حقیقت فیزیکی مزاحمان تردید نمی‌کند، با بدریگادهای ضد تروریسم ما چنان قوی و صاحب اطلاع و برخوردار از عوامل نفوذی با شناسایی همه حرکات با زوها "شرکت می‌سازد" تروریسم را زیر نظر داشته باشد و در نتیجه، پیش از آنکه حتی یک دیوانه لایسه بتواند به حمله‌ای انتحاری علیه ما دست زند، دستگیر شود.

راست " سؤال کرده‌اند. به اطلاع این گروه از خوانندگان عزیزمان میرسانیم که در تداوم چاپ آن بصورت جداگانه هستیم و در حال حاضر نویسنده ارجمند آن، آقای فواد روحانی، مشغول واری متن چاپ شده در قیام ایران هستند که چنانچه اشتباهات چاپی در آن راه یافته باشد تصحیح نمایند.

امیدواریم بتوانیم خیرا نشانی را ترانه زودتر با اطلاع علاقه‌مندان برسانیم.

نویسنده اصلی

مصدق

ونهضت ملی ایران

درکشاکش چپ و راست

بسیاری از خوانندگان ما درباره چاپ جداگانه کتاب "مصدق درکشاکش چپ و راست" را سؤال کرده‌اند. به اطلاع این گروه از خوانندگان عزیزمان میرسانیم که در تداوم چاپ آن بصورت جداگانه هستیم و در حال حاضر نویسنده ارجمند آن، آقای فواد روحانی، مشغول واری متن چاپ شده در قیام ایران هستند که چنانچه اشتباهات چاپی در آن راه یافته باشد تصحیح نمایند.

امیدواریم بتوانیم خیرا نشانی را ترانه زودتر با اطلاع علاقه‌مندان برسانیم.

محمد علی اسلامی ندوشن

ایران را از یاد نبریم

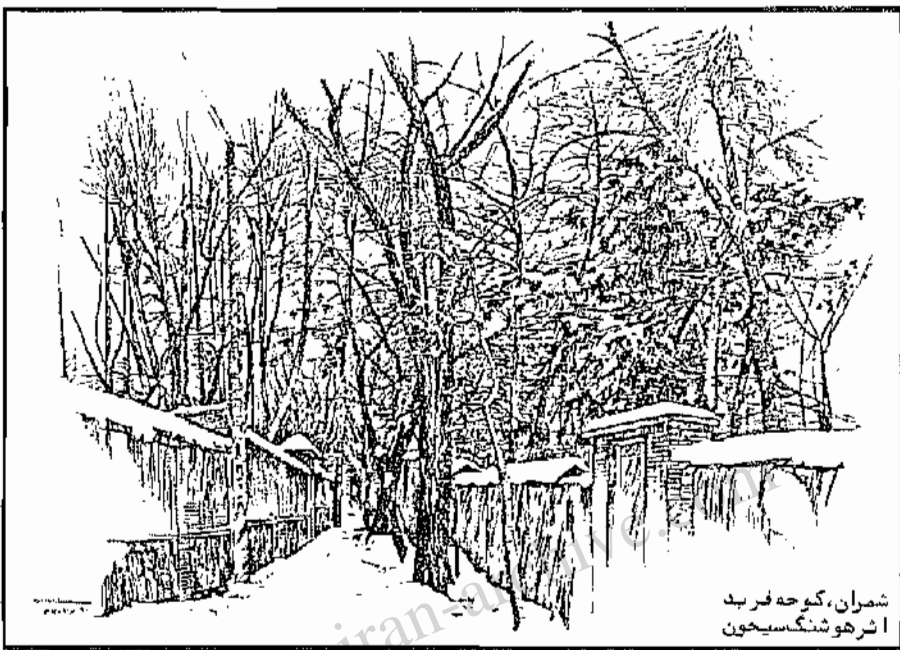
اطهار نظارهای پراکنده، گاهی غرض‌آلود و احیاناً نادرست درباره تاریخ ایران، مردم کشور ما را در تقویم ارزش وقایع تاریخی گمراه کرده است. در گذشته بسیار از «دوشتگرانه کنونی» غالباً باینکه از این دو عقیده متناقض نسبت به گذشته ایران رو برو می‌شویم: گروهی همه تضایق قوم ایرانی را در همه دورانها انکار می‌کنند؛ شاید تجربه‌های تلخی که در عمر خود اندوخته‌اند، آنان را در اتخاذ این عقیده یاری کرده است. گروهی دیگر با تعصب و غرور به سابق تاریخی‌ای می‌نازند که چندان شایسته نازش نیست. این امر که خنایان را پر دریا ناز یانه زده، یا شاور کف اعراب را سوراخ کرده، یا نادر ناقص هندوستان پیش رفت، برای کودکان دبستان روایتی دلنشین می‌تواند بود، اما به‌خودی‌خود برای قوم ایرانی سایه سیاهاتی نیست. اگر سرعنا و ناسره‌های تاریخ از هم جدا شده بود، این عقیده ناروا در میان عده‌ای شروع نمی‌یافت که برای می‌آنگهی با دنیسای جدید باید از گذشته خود بی‌رویم ولای لای افتخارات پیشین را که ما را در خواب نگاه داشته از گوش پدر کنیم. اکثر منظره از افتخارات پیشین کشورگشایی یا شقاوت‌های بعضی از امیران قدیم ایران است. پس باید گفت که هیچ تاریخی در جهان درخشانتر از تاریخ قوم مغول نیست، اما اگر مقصود سرمایه‌های منوری و فرهنگت ماست، چون آنها را از دست بشییم دیگر برای ما چه خواهد ماند؟ آنگاه ما خواهیم ماند و سرزمینی ناپایدار، یا دیشی مردم فقیر و دنیور که سرعنا دارند اثبات از اوهمام و غراخت و دستپایی که دنیا هتر آنها بی‌ل‌زدن است.

اگر گمان بریم که کبکی کشور ایران مانع می‌گردد که ما نر شویم و یا نیازمند نیسای دنیای امروز هم‌آنگهی باییم، انتخاب بزرگی است. برعکس، گذشته بارور کشور ما پایه محکمی است برای آنکه سوت‌های آینده بران قرار گیرد. ما هرچه دو اقتیاس تمدن و علم و فن جدید بیشتر بگوئیم، بیشتر احتیاج خواهیم داشت که از گذشته خود مدد و نیرو بگیریم؛ برای آنکه پایمان نغزده، برای آنکه خود را بنایزم و سرگردان نشویم، برای آنکه در دنیای ماشینی و یکنواخت و سده احساس غربت و دل‌زدگی و دلال نکشیم. از سوی دیگر، فخرنا و ذکری و منوری کشور ما، کارنامه چند هزارساله پدران ما و شرح بردانگیها و کوشش‌ها و خطاها و شکست‌ها و توفیق‌های آنان، ما را می‌انگیزد که ایران را بدانگونه که شایسته نام بلند او و متشعش دنیای امروز است بسازیم. ایران سزادار است که خوشبخت و سرفراز باشد، و برای آنکه خوشبخت و سرفراز گردد، باید جم به خود وفادار بماند و هم به استیلا علم برجهان کنونی ایمان بیاورد، و در امریختن آنچه نمی‌داند غفلت نرزد. ما فرزندان کنونی ایران سوخت آنرا یافته‌ایم که در یکی از دورانهای رستاخیز این کشور زندگی کنیم، این امر هم دوهیتی است و هم سؤلیتی کوان برشانه ما می‌نهد. نخستین نشانه توجه به این سؤلیت آنست که اسدوار بمانیم و سبور باشیم. این گفته تولدسوی را از یاد نبریم؛ تیروشی برش از نیروی این دوچنگاور نیست؛ یکی زمان و دیگری شکبایی».

بخشی ز کتاب "ایران را از یاد نبریم"

نژاد یا سسلک سلطان یا خان یا فاتمی اعتنا کند؛ فسرود ایران فسرود فرهنگی بوده و تمدن و زبان، سرزهای او را مشخص می‌دشته‌اند. تاریخ جاوداتی هرملتی، تاریخ تمدن و فکر اوست؛ مابقی وقایع گذرده‌ای - تمدن که ارزش آنها سنجیده نمی‌شود مگر در کسکی که به پیود زندگی و تأمین رفاه مردم زمان خود کرده‌اند. تاریخ واقعی، تاریخ حیر بشریت بسوی ارتقاء است.

از هر زمان دیگری نیازمند آنیم که از شکره و غنای تاریخی خود الهام بگیریم، زیرا در آستانه تحولی عظیم. خورشیدخانه خربه‌هایی که برسر ایران فرود آمده است، هرگز بدانگونه نبوده که او را از گذشته خود جدا سازد. حمله نازیان، شاهنشاهی ساسانی را از هم فرود ریخت، کاخ‌ها خراب شد و گنج‌ها بریاد رفت، اما روح ایرانی



شمران، گوجه فریاد اثر شروشنک سیخون

از اینرو، ما چون به گذشته خود نگاه می‌افکنیم، چندان بدان کاری نداریم که در فلان عهد چه کسی بر ایران فرمان میراند، یا مرزبانان این سرزمین در کدام خط پاسداری می‌کرده‌اند. سیر سئوی قوم ایرانی و جنبش‌ها و کوشش‌های او برای ما سیم است. ما دوران اعتلای ایران را دورانی می‌دانیم که تمدن و فرهنگ به شکستگی گراشیده، و دوران انحطاط او را دورانی که تمدن و فرهنگ دستخوش رکود و نساد گردیده. فی‌المثل عصر ساسانی برتاب درخشان‌تر از دوران ساسان شاه افشار است، و زبان خاندان سغوی برای ایران کمتر از سده آنان نیست.

مسخر نگردد. ایران ملی قرشیا پدست فرمانروایان غیر ایرانی حکم‌گذاری شده‌است، ولی چه‌پاک؟ عرب و ترک و غز و مغول و تاتار چون سپه‌مانانی بودند که چند سباهی بر سر سفره ایران نشستند؛ آمدند و رفتند، بی‌آنکه بتوانند ایران را باغود ببرند. در همان زمانهایی که پیکی ایران لفته لفته شده بود و هرپاره آن در سلطه حاکم‌خودی یا بیگانه‌ای بود، روح او پیناور و تجزیه‌ناپذیر مانده بود، ایران واقعی تا بدانجا گسترده می‌شد که تمدن و فرهنگ و زبان او در زیر نگیج داشت، ایران سواره استراش و ریخته‌داری از آن بوده است که به

به‌گفته ما در بزرگم آنرا ذوالفقار علی میدا نستم) می شناختم و از حضرت محمد جدا می کردم. از سرتا با هم لباس تنه می پوشیدیم و اغلب روز عیدیا دم می‌آید چون گفش تا زه بود هی روی فرش میخوردیم و زیاده زمین میخوردیم و یک هیجان عجیب و غریبی ایجاد میشد و از یکسا عت ونیمسا عت پیس از تصسسویسل می نشستم دور میز منتظر. فکرهای خوب میگردیدم و حرفهای خوب میزدیم چون مادر بزرگم میگفت سرتحویل هر حالی داشته باشی بدبختی سال هما نظورخوا هدب شود خیلی سخت بودا ینهمه ساعت فکر خوب پیدا کردن. اما همین به هیجان فکری و روحی این دقایق آخر سال میغزود، تسا

من او را بعد بیستش دوست داشتم، هفت سین بسیار قشنگی می چیده پدر بزرگم را به اسرار حما م عید میفرستاد و او هم خیلی از حمام که در میا مد خوشکل میشد می نشست سرمیسن هفت سین ، اما هی های فرزندت سال هم می دویدند. آئینه و قرآن و سبزی که همیشه سزوخرم و سوسپست بود (گندم و عدس) با گلدا ن سنبل اقلاد دوسه تایی داشا ۳ تنها را یومی کشیدم ، پدر بزرگم که در باقی سال یعنی ۳۶۴ روز سال اهل قرآن خواندن نبود، سرتحویل به سفارش مادر بزرگم قرآن میخواند ندا البته نه زیاد بلند، شمایل حضرت علی و پیغمبر را هم که در یک قاب مشترک بودند روی میز میگذاشتند. من علی را زشمیرش (کسه

بمناسبت فرا رسیدن نوروز فرخنده شده ، بسیاری از خواخندگان عزیز ما با ارسال نامه و کارت تبریک ، نسبت به شورای نویسندگان قیام ایران ابراز زلف و شاطلی کرده اند . با توجه به اینکه فرصت پاسخگویی و بسراز تشکر جداگانها ز همه این دوستان را ندا ریم ، بدینوسیله مراتب امتنان صمیمانه خود را به حضورشان تقدیم میداریم و آرزوی کنیم که سال نو، سال آزادی ایران عزیز و پایان غم‌خیزی و غربت ما ن باشد . ضمنا " به رسم هراسا لکه بعنوان نمونه یک کارت یا یک نامه رسیده را چاپ می‌کردیم ، از میان انبوه نامه ها ، قسمتی از نامه یک خانم جوان مقیم ایالات متحده را به نظر شما می‌رسانیم :

تبریک نوروز و پوزش

شورای نویسندگان

نوروز در هلند

دانت ویرای اولین ما را اختلافات سیاسی ، بخاطر بزرگداشت یک سنت ملی کلا ملا" فرا موش شده بود . سرتا سه" این سب نشینی ایراد سخنانی کوتاه در باره نوروز و موسیقی سنتی ایرانی بود و تعداد دسرکت کنندگان از سبب دسر تجا و ز کرده است . مخارج اسن سب را خود سنا هندگان ایرانی رد و نفر از ایرانیان نیکوکاران مین کرده اند .

سموجب گزارش رسیده از هلند ، روز جمعه ۲۹ اسفند ۶۵ براسره ۲۰ مارس ۱۹۸۷ به مناسبت عید نوروز یک مجلس شب نشینی از طرف کلیه گروه های سیاسی با شفاق و بدون توجه به راه و روس سیاسی شان ، در شهر روتردام هلند برگزار رند که از ساعت شب تا هنگام تحویل سال نوادا مه داشت ، سنا برتو افقی که بین گروه های مختلف شده بود این مراسم عنوان سب ایرانی



تهدیدهای متقابل

امریکا و جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۳

ببیند به مرحله اجرا درآید. براساس این طرح، محل استقرار موشک ها و تانک های سیات نظا می بندرعباس بمباران خواهد شد. "گاسپاروین برگر" در مصاحبه با تلویزیون ان.بی.سی. همچنین گفت: "امریکا مایل نیست جمهوری اسلامی در جنگ با عراق بیروزشود. من با رها بسا فروش اسلحه به جمهوری اسلامی مخالفت کرده بودم، زیرا هیچگاه دچا را این تصور نبودم که میتوان به رژیم جمهوری اسلامی یا هر یک از عناصر آن اطمینان کرد. فکر برقراری ارتباط با "عنا صرمیا نورو" در جمهوری اسلامی وهم و خیالی بیش نبود. "واین برگر" گفت: "با توجه به اهمیت استراتژیک ایران با یقین از این که ما روابط دلخواه با این کشور پیدا کنیم، حکومتی کاملاً متفوت در ایران بر سر کار آید. همچنین روز دوشنبه ۲۳ مارس کاخ سفید آمریکا با دیگر تانک کید کرد که آمریکا برای بازنگاه داشتن تنگه هرمز و تضمین آزادی کشتیرانی در خلیج فارس بهرگونه اقدام لازمی دست خواهد زد.

بدنبال این هشدارها هاشمی رفسنجانی نما پنده خمینی در شورای عالی دفاع روز سه شنبه ۲۴ مارس در مصاحبه با واحد مرکزی خبر، آمریکا را تهدید به عملیات تروریستی کرد و گفت: "امریکا بیایا یکبار آزمون کردند و به طبع آید. توفانهای طبیعی نیرومندترند، ما الان آمادگی بیشتری داریم و اگر چنین اتفاقی بیفتد در همه دنیا برای آمریکا ناامنی به وجود خواهد آمد و حوادت لبنان در همه جا میتواند برای آمریکا تکرار شود." اثار رفسنجانی متوجه انفعال سفارت آمریکا در بیروت و انفعال در مقابله با آن دریا می آمریکا در ۴ سال پیش بود که بیش از ۲۰ کشته برجای گذاشت. تهدیدهای هاشمی رفسنجانی با تحقیر و تمسخر وزارت امور خارجه آمریکا روبه رو شد و چارلز رزمن "سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا روز چهارشنبه در مقابل خبرنگاران گفت: من این افتخار را به جمهوری اسلامی نخواهم داد که چنین تهدیدهای غیرمسئولانه ای را مورد تفسیر قرار دهم.

در این حال شرکت بیمه لویدز لندن روز چهارشنبه ۲۵ مارس اعلام کرد که جمهوری اسلامی خیرا "یکی از موشکهای ج.و.ای. ۲" خود را با موفقیت آزمونش کرده است. به گزارش لویدز، موشک مزبور به منظور آزمونش به سوی لاشه یک کشتی در آبهای بندرعباس شلیک شد و آن را هدف قرار داد.



خوابگاهان در پاریس از تهران دستور میگرفتند

بقیه از صفحه ۷

بها جرد در نوجوانی در حوزه علمیه نجف تحصیل می کرد ولی سپس آن را رها ساخت و برای ادامه تحصیلات متوسطه عادی به تعلیمات زکات، وی شاگرد حسین موسوی بوده است که رهبر سا زمان تروریستی امل اسلامی، یکی از نخستین گروههای بنیادگرای لبنان است. محمد مها جواز ۵ سال پیش در رشته علوم دینی یکی از دانشکده های پاریس وابسته به دانشگاه سوربن ثبت نام کرد. خبرگزاری فرانسه می نویسد: برینه ای که این گروه را با برادران تروریست "حمادی" در آلمان قوت می بخشید آنست که مواد منفجره کشف شده نزد همه آنان از یک نوع است و در بطری عرق مشابیهی نگاهداری میشد که مصرف آن در لبنان رایج است. این ماده منفجره به صورت مایع و دارای قدرت تخریبی بسیار زیادی است. به گزارش خبرگزاری فرانسه، یکی از دستگیرشدگان "حسن آروا"، که راننده تاکسی است اعتراف کرد که چند بار با تاکسی خود مواد منفجره به جنگل های اطراف پاریس حمل کرده است. اینک ما موران تحقیق مشغول بررسی هستند تا روشن شود آیا این عده در توطئه های خونین دوسال گذشته، پاریس دست داشته اند یا خیر. مسئولیت این انفجارها را "کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاورمیانه" برعهده گرفته بود. در این میان وزیر کشور فرانسه،

"شارل باسکوا" اعلام کرد که با ماجرا می تواند هنوز پیاپی مداهای بیشتری بدنبال داشته باشد. در این حال در اعلامیه ای که روز جمعه ۲۷ مارس در بیروت منتشر شد، حزب الله اعلام کرد که هیچگونه رابطه ای با محمد مها جواز ندارد. در اعلامیه، حزب الله آمده است که مها جواز سال ۱۹۸۲ و پیش از آن که ارتش اسرائیل وارد لبنان شود، در پاریس زندگی می کرده است. سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی نیز روز جمعه ضمن حمله به دولت تونس، تصمیم این دولت مبنی بر قطع روابط سیاسی با جمهوری اسلامی را اقدامی "غیرمسئولانه و بی اثر" خواند. وی اظهارات تونس را مبنی بر این که جمهوری اسلامی در آن کشور دست به تحریک عوامل مذهبی زده است رد کرد ولی از سوی دیگر تائید شد که کید کرد که جنبش اسلامی در تونس در حال پیدا شدن و شکل گرفتن است. از سوی دیگر به گزارش خبرگزاری فرانسه، منابع بسیار موشق در پاریس روز شنبه اعلام کردند با اطلاعی که ما زمانهای امنیتی آلمان فدرال در اختیار فرانسه قرار دادند، باعث دستگیری این عده شد. این نکته نشانگر آن است که کشورهای اروپایی همکاریهایی جدی و مؤثری را برای مبارزه با تروریسم آغاز کرده اند. مقامات آلمانی این اطلاعات را از برادران حماده بدست آوردند که در ژانویه گذشته در فرانسفورگ دستگیر گردیدند.

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: پانزده ساله ۱۲۰ فرانك فرانسه -

شش ماهه ۶۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

ایمپانند (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)
 نام خانوادگی: Nom
 نام: Prénom
 آدرس: Adresse:

ما بایم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه مبلغ فرانك فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله قیام رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ: امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
 C.C.P. No: 2400118/E
 PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
 Crédit du Nord
 78, Rue de la Tour
 75116 Paris
 Compte No: 11624700200

توجه لازم

تصناداره تقابلهای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها را که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

محمود و ایاز:

عاشق یا انشعوب

بقیه از صفحه ۶

جو عشق اوست عشق بی قیاسم
 برای آن جهان باید ایاسم (= ایازم)
 بخواند آخر ایازیم تن را
 نهان در گوش ارگفت این سخن را:
 که ای ممد، بحق عهد معبود
 که چون تابوت گرددمهد (گهواره) محمود
 به پیش کن کمر هرگز نبندی
 که بنسندم من این، گرتو پسندی؟
 زبان بگشاد ایازو گفت: آری
 اگر من بودم می مردارخسوازی
 نبودم همچو محمودی شکارم
 مگر پنداشتی مردارخوارم؟
 جو محمودی به مویی می توان بست
 نیارم (= چراغ تنم) کنم پیش غیر او میان بست

بزرگانی که سر بر چرخ سودند
 همه در خدمت محمود بودند
 شو عالم بدیشان کرد رویی
 که در خواهد هر کس آرزوی
 ز سر و مال و ملک و منصب و جاه
 بسی درخواستند آن روز از شاه
 چونوت با ایاز آمد، کسی گفت
 که ای درخشان طاق، و با هنر چست
 چه خواهی آرزو؟ گفتا که یک چیز
 جز آن یک می نخواهم من دگر چیز
 من آن خواهم همیشه در زمانه
 که تیر شاه را پاشم نشانه
 و چون بزرگان از او می پرستند این چه آرزویی است که تو
 می کنی جواب می دهد:
 که اول بر نشانه چنبره ناه
 نظری افکند، بس تیر آن گاه
 جو اول آن نظیر در کار آید
 در آخر زخمی دشوار آید

ایاز سیمبر، بریانگ بلبلین
 بختی بود زیر سایه گل
 چو سلطان را خبر آمد، روان شد
 به بالین ایاز دل ستان شد
 به زیر سایه ای دید، آفتابی
 عرق کرده زگرما، چون گلابی
 به بالینش بسینست و گریست
 نمی شد سیر از او خندان که بگریست (= نگاه کرد)
 به آخر چون ز خواب خوش درآمد
 ز سرماه، چون آتش بر آمد
 چو شاهس دید، گفت ای هست افزون
 چو تو با آمدی، من رفتم اکنون
 در آن ساعت که تو بی خویش بودی
 ز هر وقت که گویم، بسین بودی
 در آن ساعت که دیدم جان فزایت
 نبود تو، که من بودم به حاجت
 چو با خویش آمدی، محبوب گم شد
 چو تو طالب بندی، مطلوب گم شد

مگر (= شاید) سلطان دین، محمود یک روز
 ایاز خاص را گفت: ای دل افروز
 که رادانی تو، از من تا به ماهی
 که از زمین پیش دارد پادشاهی
 غلامش گفت: ای شاه جهان دار
 منم در سلطت پیش از تو، صدبار
 پس آنکه شاه گفت آن نازنین را
 که ای بنده، چه حجت داری این را؟
 زبان بگشاد ایازو گفت: ای شاه
 چه می برسی؟ حوزین رازی شو آگناه
 اگر چه پادشاهی حاصل تست
 ولیکن پادشاه تو، دل تست
 دل تو زیر دست این غلام است
 مرا این پادشاهی خود تمام (= کافی) است

امیدواریم دلایل کافی برای آن که ما جرای میان محمود و ایاز عشق و دل باختگی بوده است نه شهنشوت و نفس پرستی، به خوانندگان عزیز عرضه شده باشد

